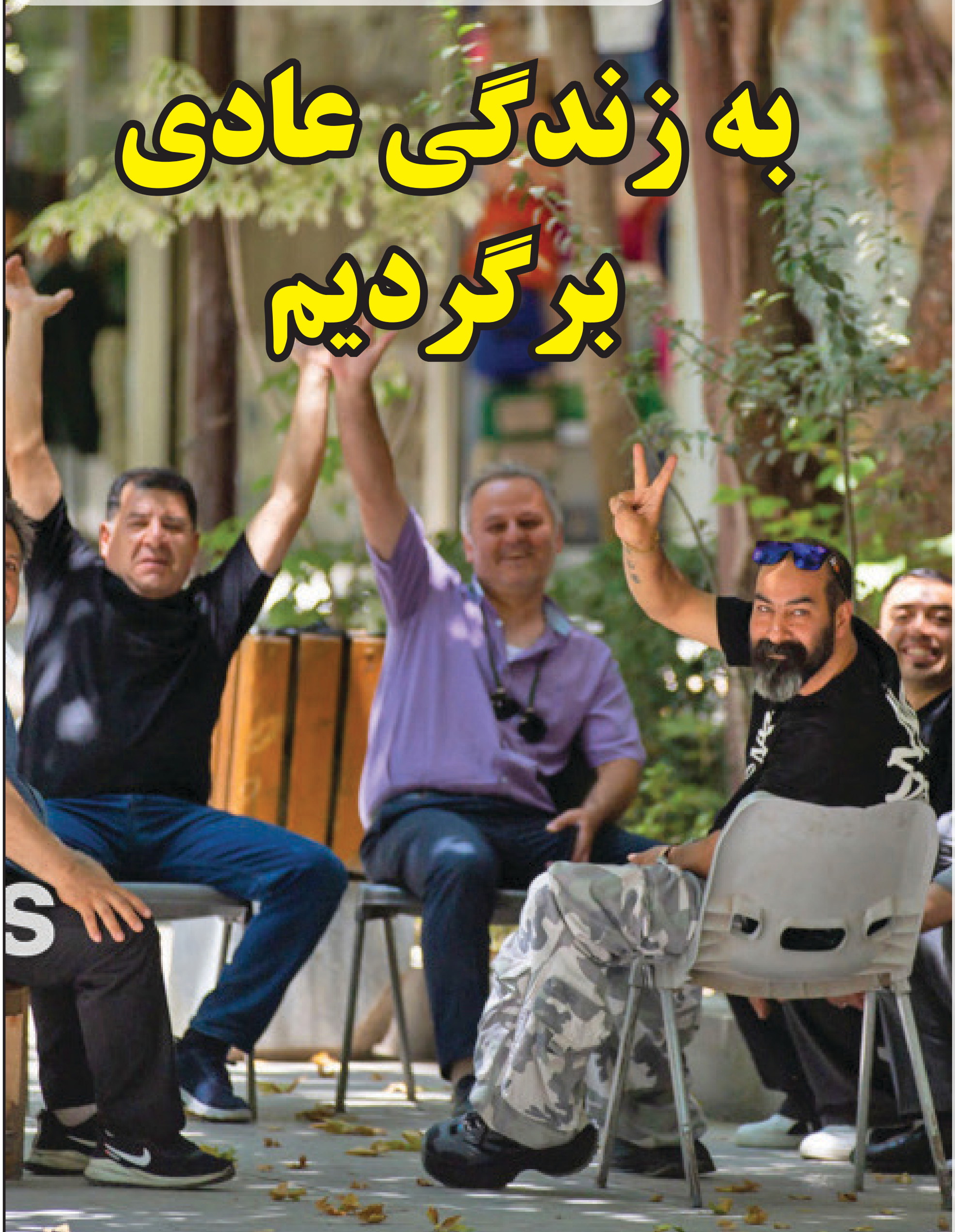
سال بیست و هشتم – شماره ۱۱۳۶

نسیم جنوب

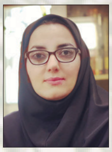
www nasimjonoub COM

شنبه ۷ تیر ۱۴۰۴ ۱۲ صفحه

۲۰۰۰ تومان (مبلغ فروش به کیوسک مطبوعاتی تعلق می‌گیرد)

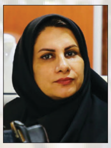


به زندگی عادی برگردیم



شکاف نسلی بازتاب دو تعریف متفاوت از «وطن»

■ دکتر مریم فرخ نیا



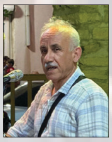
ایران، تجلی تاب‌آوری در عصر ظلم و تهدید

■ دکتر زهرا صفایی



چه کسی از کتیبه کلیسای ظهور، در بوشهر خبری دارد؟

■ مهدی جهانبخشان



به بهانه انتشار کتاب «نمکو دَمبو»؛

عمیق، اما به سادگی حمید آتشچی

■ اسماعیل منصورنژاد



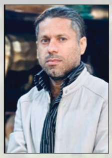
سندرم سلبریتی صوری!

■ امیدغضنفر



مقاوم اما زخم خورده

■ امید سعیدی



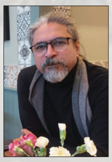
از فلس تا فتوا: سرگذشت قباد در سفره و سنت بوشهر

■ یاسین محمدی



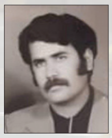
چوب با من دلوایه‌ها می‌کند و من با چوب واگویه‌ها!

■ هادی منوچهری



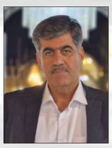
بادگیرها در بوشهر

■ دکتر محمدرضا بلادی



روزی که بوشهر عزادار شد

■ منصور کاوئیان



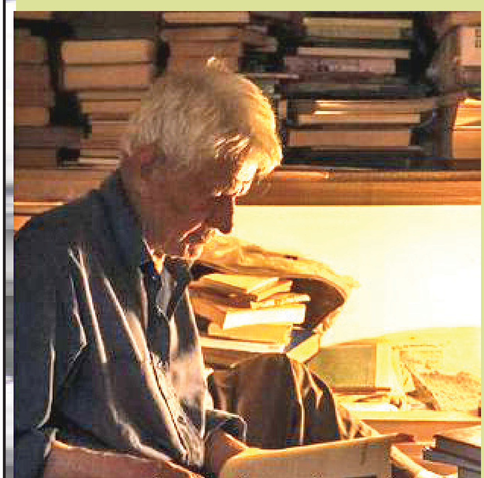
دوران آموزگاری در چاه مبارک شهرستان عسلویه

■ علی دباش



پایان جنگ؛ فرصتی برای ساختن و در کنار مردم بودن

■ ترانه فرخی



به یاد زنده یاد ناصر علیخواه؛ معلم، نویسنده و پژوهشگر

عالی بازدار

بازنشسته‌ای که نمونه بود

داریوش کشتکار

استاندار بوشهر:

ایستادگی در برابر متجاوزان اقتدار ملی را افزایش داد



استاندار بوشهر گفت: امروز ایران اسلامی در اوج عزت و سرفرازی قرار دارد و با ایستادگی در برابر متجاوزان، اقتدار ملی کشور بیشتر شده است.

به گزارش ایرنا، ارسلان زارع در نشست ستاد پیشگیری، هماهنگی و فرماندهی عملیات پاسخ به بحران استان بوشهر با تقدیر از نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران در دفاع از میهن، اظهار داشت: مردم نجیب و فهیم ایران اسلامی نیز با درک صحیح شرایط مهم و حساس کشور، کمک های بزرگی به فرماندهان نظامی و مسوولان کردند تا اکنون شاهد موفقیت و سربلندی کشور عزیزمان باشیم.

استاندار بوشهر در ادامه با تاکید بر لزوم تامین آب شرب مردم در نقاط شهری و روستایی تصریح کرد: تکمیل آب‌شیرین کن‌های در دست اجرا و تسریع در تکمیل پروژه‌های حوزه آب مورد تاکید قرار دارد.

زارع با تاکید بر لزوم اتخاذ تدابیر لازم برای پیشگیری از حوادث احتمالی ناشی از رسوب کالا در بنادر و گمرکات استان ادامه داد: دستگاه‌های ذیربط در این راستا تسهیلات و اقدامات لازم را انجام دهند.

استاندار بوشهر هم‌چنین با تأکید بر بررسی شرایط ایمنی نگهداری شناورها در اسکله‌های استان گفت: اداره کل بنادر و سایر دستگاه‌های مسئول، نهایت توان خود را برای این مهم به کار گیرند.

ارائه خدمات سلامت روان از طریق خط رایگان ۴۰۳۰ در بوشهر

ایسنا/بوشهر: مدیر گروه سلامت روان اجتماعی و اعتیاد معاونت بهداشت دانشگاه علوم پزشکی بوشهر از ارائه خدمات سلامت روان در شرایط اخیر کشور از طریق خط رایگان ۴۰۳۰ خبر داد.

فاطمه اکبری زاده در گفت و گو با خبرنگاران گفت: با توجه به اتفاقات اخیر در کشور و قرار گرفتن در شرایط بحران به جهت کاهش استرس و دریافت خدمات حرفه‌ای سلامت روان، به شکل رایگان با خط ۴۰۳۰ تماس تلفنی و یا با مراجعه به مراکز خدمات جامع سلامت استان بوشهر در تماس باشید.

متخصص روانشناسی بالینی با بیان این‌که ترس یکی از هیجانات سالم و طبیعی است، افزود: وقتی ما می‌ترسیم یعنی لازم است از بقای خود برای سلامتی و زنده ماندن محافظت کنیم و لازم است این هیجان را بپذیریم و در مورد آن با خویشاوندان، دوستان، همسایگان یا روانشناسان حرف بزنیم، سرکوب هیجانات در طولانی‌مدت علاوه بر این‌که منجر به احساس تنهایی و افسردگی می‌شود و در طولانی‌مدت به مشکلات جسمی تبدیل می‌شود.

مدیر گروه سلامت روان اجتماعی و اعتیاد معاونت بهداشت دانشگاه علوم پزشکی بوشهر ادامه داد: برای ایجاد آرامش در شرایط بحران اگر نگران هستید درباره نگرانی خود صحبت کنید، این کار می‌تواند باعث شود شما کمتر احساس تنهایی کنید، سعی کنید شب‌ها به موقع بخوابید و از پیگیری اخبار تا دیروقت بپرهیزید.

اکبری زاده افزود: برای ایجاد آرامش در شرایط بحران حتی‌الامکان ورزش به‌صورت پیاده‌روی را داشته باشید و در صورتی که قبلاً باشگاه می‌رفتید آن را قطع نکنید؛ زیرا ورزش یکی از راهکارهای مهم برای کاهش استرس است، سعی کنید حتی‌الامکان شنیدن اخبار منفی را محدود کنید.

وی تصریح کرد: اگر کودک و یا نوجوان در منزل دارید، گوش شنوا داشته باشید و سر صحبت را باز کنید، اجازه بدهید کودکان با شما حرف بزنند و نگرانی‌های خود را مطرح کنند، اگر برای همه سوالات جوابی ندارید، به کودکان بگویید که شما هم جواب خیلی از سوالات را نمی‌دانید.

مدیر گروه سلامت روان اجتماعی و اعتیاد معاونت بهداشت دانشگاه علوم پزشکی بوشهر ادامه داد: با کودک‌تان فعالیت‌هایی مثل کتاب خواندن، نقاشی یا دیدن فیلم‌های کارتونی و انیمیشن انجام دهید زیرا این فعالیت‌ها باعث می‌شود حواس آن‌ها از روی نگرانی و استرس برداشته شود، فقط از درستی چیزی که از آن خبر دارید صحبت کنید و از دادن جزئیات زیاد خودداری کنید.

جلوگیری از تضییع بیش از پنج میلیون یورو و ۲۷۰۰ میلیارد ریال حقوق بیت المال در بوشهر

مدیرکل بازرسی استان بوشهر گفت: در سال گذشته با انجام اقدام‌های در زمینه رسیدگی به شکایات و گزارش‌های فساد، برخورد با متخلفان، صرفه‌جویی درهزینه‌های عمومی از تضییع پنج میلیون و ۷۵۰ هزار یورو و ۲ هزارو ۷۹۲ میلیارد و ۳۰ میلیون ریال حقوق بیت المال در این استان جلوگیری شد.

به گزارش ایرنا، اسحاق شهبازی درنشست با خبرنگاران اظهار کرد: در سال ۱۴۰۳ با وجود محدودیت‌های نیروی انسانی، در مجموع سه‌هزار۴۵۷ فقره شکایت و اعلامیه در سامانه ملی ثبت شد که از این شمار یکهزار و۸۷ شکایت و دو هزار و۳۴۶ اعلامیه، برابر ماده ۱۱ قانون تشکیل سازمان بازرسی کل کشور، مورد رسیدگی قرار گرفت.

صرفه‌جویی و جلوگیری از تضییع بیت‌المال

شهبازی با اشاره به دستاوردهای این اداره کل در حوزه صیانت از منابع عمومی گفت: در سال گذشته با ورود بازرسی کل استان به فرآیند دو مناقصه مربوط به قطعات و تعمیر توربین‌ها در یکی از شرکت‌های نفت و گاز واقع در پارس جنوبی، کاهش مبلغ بیش از ۳۳۴میلیارد و ۳۰۰میلیون ریال و بیش از ۲ میلیون و ۹۵۰ هزار یورو صرفه‌جویی برای دولت حاصل شد.

وی ادامه داد: همچنین مبلغ ۷۳۰میلیارد ریال از وجوه ناشی از آرای قطعی کمیسیون ماده ۱۰۰ شهرداری‌ها از مدیونین اخذ شد و در فرآیند تجدید مناقصه عمومی یکی از شرکت‌های حوزه نفت و گاز، صرفه‌جویی ۵۶۷ میلیارد ریالی به نفع بیت‌المال صورت گرفت.



شهبازی به وصول مبلغ دو میلیون و ۸۰۰ هزار یورو اضافه پرداختی از یک پیمانکار در قرارداد قطعات یدکی توربین‌های گازی زیمنس و حل مشکل برق هفت واحد تولیدی مستقر در شهرک صنعتی۲ بوشهر اشاره کرد و افزود:

همچنین از تضییع ۱۳۸ میلیارد ریال حقوق عمومی در فرآیند خرید زمین توسط یکی از شهرداری‌های استان بوشهر به دلیل ایرادات ماهوی متعدد احراز شده از سوی این مرجع جلوگیری شد.

مدیرکل بازرسی استان بوشهر گفت: بازرسی کل استان بوشهر با پیگیری حقوق دولتی معوقه معادن مربوط به سال‌های ۱۴۰۱ تا ۱۴۰۳، موفق به وصول ۵۵۶ میلیارد ریال شد و در یک مورد دیگر با تجدید مناقصه خدمات پشتیبانی یک شرکت نفت و گاز، مبلغ ۴۶۷ میلیارد ریال صرفه‌جویی انجام گرفت.

برخورد با متخلفان

شهبازی اظهارکرد: پیگیری‌های بازرسی کل استان در مراجع رسیدگی‌کننده نظیر هیأت‌های رسیدگی به تخلفات اداری و محاکم قضایی، منجر به صدور احکام مختلف برای متهمان شد که در این ارتباط ۱۵۷ نفر از متهمان به مجازات‌های اداری و ۷۷ نفر نیز به احکام کیفری از جمله کیفرخواست در دادسراها و آرای دادگاه‌های بدوی و تجدیدنظر محکوم شدند.

فسخ قرارداد اراضی راکد

مدیرکل بازرسی بوشهر با اشاره به بررسی اراضی واگذار شده به طرح‌های تولیدی بدون پیشرفت فیزیکی در این استان اظهار کرد: در راستای بهره‌وری اراضی ملی و دولتی، بررسی‌های انجام‌شده در سال ۱۴۰۳ نشان داد ۷۷ فقره قرارداد اجاره اراضی به مساحت بیش از ۷۲۴ هکتار که بیشتر در دهه‌های ۱۳۶۰ و ۷۰ منعقد شده بود، فاقد پیشرفت اجرایی است.

وی افزود: این اداره کل نسبت به شناسایی این اراضی و تشکیل پرونده اقدام و قراردادها را برای صدور رأی مقتضی مبنی بر تمدید، تعیین مهلت یا فسخ و استرداد اراضی به دبیرخانه هیأت نظارت موضوع ماده ۳۳ قانون اصلاحی حفاظت و بهره‌برداری از جنگل‌ها و مراتع کشور ارجاع کرد.

شکاف نسلی بازتاب دو تعریف متفاوت از «وطن»

دکتر مریم فرخ نیا - دانشیار بیوشیمی فیزیک دانشگاه علوم پزشکی بوشهر



روز اعلام آتش‌بس پس از دوازده روز درگیری، در شهرِ بوشهر شاهد دو واکنش کاملاً متفاوت بودم. گروهی از مردم، به‌خصوص جوانانی که داغ بیکاری و تورم را روزانه در زندگی خود حس کرده بودند، تنها دلخوش به پایان حتی موقت ترس و هراس‌ها؛ فقط برای چند ساعت خواب آرام و روز بدون انفجار ارزش قائل بودند اما در پس این شادی گذرا، ناامیدی عمیقی از امکان تغییر ساختاری در کشور وجود داشت. در مقابل، کسانی که خود جنگ تحمیلی و سختی تحریم‌ها را در سال‌های گذشته تجربه کرده‌اند - همانند نسل چهل و پنجاه ساله‌ها- این دو هفته اضطراب را آزمونی دیگر از تاب‌آوری ملی می‌دیدند و آرامش آتش‌بس را دستاوردی برای تمامیت ارضی و هویت تاریخی ایران می‌دانستند.

وجه تمایز اصلی این دو نگاه در تجربه زیسته آن‌ها نهفته است. نسل میان‌سال، با خاطرات جنگ، صدای موشک‌ها، سهمیه‌بندی و کوپن بزرگ شده و بارها یاد گرفته پس از هر فروپاشی و بحران، دوباره سرپا شود. آن‌ها با تکیه بر شبکه حمایتی خانواده‌های بزرگ‌تر و پناه بردن به معناگرایی جمعی، باوری که زندگی در شرایط سخت را قابل تحمل می کرد، مهارت ایستادگی و بازگشت به روال عادی را در خود نهادینه کرده‌اند.

اما فرزندان پساجنگ با وعده‌های محقق نشده اقتصادی، فشارهای معیشتی و اخبار مداوم ناامیدی‌ساز و سیل افزاینده مهاجرت نخبگانی، بزرگ شده‌اند و خود را در چرخه‌ای از تلاش‌های بی‌حاصل یافته‌اند؛ جایی که حتی پایان جنگ هم به چشم‌شان نشانه‌ای از تغییر بنیادی نیست.

رسانه‌ها نیز نقش متفاوتی در شکل‌گیری این دو نگاه ایفا کرده‌اند. روایت‌های رسمی جنگ و دفاع مقدس بیش از آن‌که در ذهن جوانان امروز بازتاب یابد، در دل میان‌سالان جا خوش کرده است؛ مانند مارش‌های نظامی و سرودهای حماسی که از شبکه ملی پس از گذشت سه دهه پخش شد و روایت‌هایی که بر روحیه مقاومت ملی تأکید داشت.

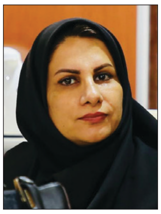
اما شبکه‌های اجتماعی و پلتفرم‌های آزاد، هر روز انبوهی از اخبار اعتراض، بحران و رکود اقتصادی را در مقابل چشم جوانان می‌گذاشتند و سعی می‌کردند تا احساس میهن‌دوستی را در آن‌ها به حس ناامیدی و بی‌اعتمادی تبدیل کنند.

در نهایت، این شکاف نسلی بازتاب دو تعریف متفاوت از «وطن» است. برای نسل پیشین، ایران نماد تاریخ ایثار، دفاع از مرزها و حفظ ارزش‌های مشترک است؛ اما برای نسل امروز، ایران مفهوم عدالت، آزادی فردی و چشم‌اندازی روشن برای زندگی معنابخش است و تا این مؤلفه‌ها محقق نشوند، تعلق خاطر به خاک و ملت برای این نسل همچنان سست باقی می‌ماند.

اگر بخواهیم این فاصله فکری را پر کنیم، لازم است زبانی مشترک پیدا کنیم شاید مستندسازی داستان‌های مقاومت نسل معناگرای دیروز در کنار روایت‌های ناامیدی نسل عمل‌گرای امروز، برنامه‌های گفت‌وگوی همدلانه میان دو نسل، و حمایت از پروژه‌های اجتماعی مشترک که امید به اصلاح و تاب‌آوری جمعی را در هر دو گروه زنده کند، گزینه‌های عملی جهت دستیابی به گفتمانی مشترک باشد. تنها در این صورت است که ایران فردا نه میراث‌دار یک نسل، که محصول هم‌آوایی همه کَسانی خواهد بود که سرزمینشان را عزیز می‌دارند.

ایران، تجلی تاب‌آوری در عصر ظلم و تهدید

دکتر زهرا صفایی



در جهان ناآرام امروز، تاب‌آوری تنها یک واژه علمی نیست؛ بلکه حقیقتی زنده است که در رگ‌های ملتی جاری‌ست که آموخته‌اند چگونه با پیش‌بینی، مقاومت، پاسخ‌گویی، سازگاری و بازسازی، خود را از دل بحران‌ها به قله افتخار برسانند. و کدام ملت، بهتر از ایران عزیز، مصداق راستین تاب‌آوری در برابر طوفان‌های تجاوز، تحریم و ترور است؟

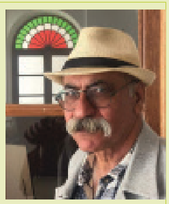
در زمانی که دشمنان این سرزمین، از رژیم کودک‌کش صهیونیستی تا سیاست‌مداران فریب‌کار کاخ سفید، با جنگ نرم و سخت، تحریم و تهاجم، سعی کردند این ملت را به زانو درآورند، ایران برخاست. نه فقط برای دفاع از خود، که برای ایستادن بر قله انسانیت و آزادگی. ایران، زیر فشار تهدید و تحریم، مقاومت را به فرصت بدل کرد، و از دل ویرانی‌های تحمیلی، تمدن‌سازی نوین را آغاز نمود.

ایران نشان داد که تاب‌آوری یعنی:
- پیش‌بینی خطر،
- ایستادگی در لحظه بحران،
- سازگاری با تغییر،
- و ساختن دوباره، باشکوه‌تر از پیش.

اکنون جهان می‌بینند که ایران تنها کشوری‌ست که نه‌تنها شکست نخورد، بلکه الهام‌بخش ملت‌هایی شد که آرزوی آزادی و عزت دارند. درود بر مردمانی که نه در سایه امنیتِ دیگران، بلکه در آتش تهدیدها، خود را ساختند. درود بر ایران؛ سرزمینی که مفهوم تاب‌آوری را به زبان تاریخ، معنا کرده است.

چه کسی از کتیبه معروف و زیبای کلیسای ظهور، در بوشهر خبری دارد؟

مهدی جهانبخشان



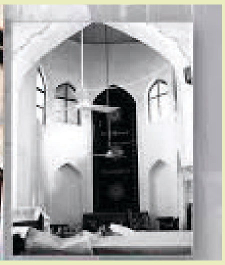
بوشهر خودش به تنهایی یک موزه است، قدم به قدم، در زیر خاکش آثار باستانی و تاریخی است. هر چند اقلیمی کوچک دارد اما جای جای خاکش، محل دفن تمدن های اولیه بشری است که بخش اعظم آن به عیلامیان تعلق دارد. البته که از تمدن هخامنشیان و ساسانیان و سایر سلسله تمدن ساز هم بی بهره نیست.

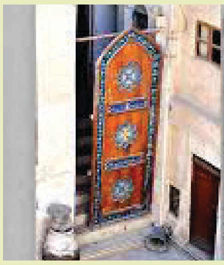
در سفری که به دوکشور روسیه و تاجیکستان داشتم مشاهده کردم که برای تاریخ و گذشته‌شان چه اهمیتی قائلند و چه هزینه‌های هنگفتی که برای تبلیغ تاریخ گذشته شان نمی‌کنند و چه تعداد حقوق بگیر رسمی حالا چه خانم و چه آقا، برای این کار گماشته اند .

در آن‌جا این مصرع از یک بیت شعر بیادم آمد:
یادم از کشته خویش آمد و هنگام درو.
یادم از بوشهرخودمان آمد که یک موزه بزرگ است که باید در خیابان و کوچه هایش راهنمای گردشگری بگذارند تا مسافران فقط بدنبال خیام‌خوانی در کوچه و برزن سرگردان نباشند بلکه بدانند که قدم در چه سرزمین شگفت‌انگیزی گذاشته اند. البته این امر مستلزم داشتن یک اداره فوق العاده قوی میراث فرهنگی و گردشگری است. حالا بگذریم.



راستی چه کسی از کتیبه معروف و زیبای کلیسای ظهور، چسبیده به کنسولگری انگلیس در بوشهر خبری





دارد؟ این کتیبه بعد از مرمت کلیسا، سال‌ها در حیاط عمارت گلشن نصب شده بود، اما اکنون پس از مرمت این عمارت، دیگری خبری از آن نیست.

مدتی است که این موضوع را در فضای مجازی مطرح کرده‌ام ولی از سوی میراث فرهنگی پاسخی نشنیده‌ام.

اما شهروندی زیر پست فضای مجازی من نوشته بود:کتیبه توسط میراث فرهنگی بوشهر به کلیسای وانک اصفهان ارجاع شده است.

البته عقل سلیم می گوید با داشتن چندین موزه در بوشهر چه لزومی داشت که آن‌را به اصفهان ارسال کنند.

کاش سازمان میراث فرهنگی استان بوشهر در این خصوص به نگرانی‌ها پایان دهد و دل دوستاران فرهنگ و گنجینه‌های تاریخی بوشهر را از نگرانی بیرون بیاورد.

به بهانه انتشار کتاب «نمکو دَمبو»؛

عمیق، اما به سادگی حمید آتشچی

اسماعیل منصورنژاد

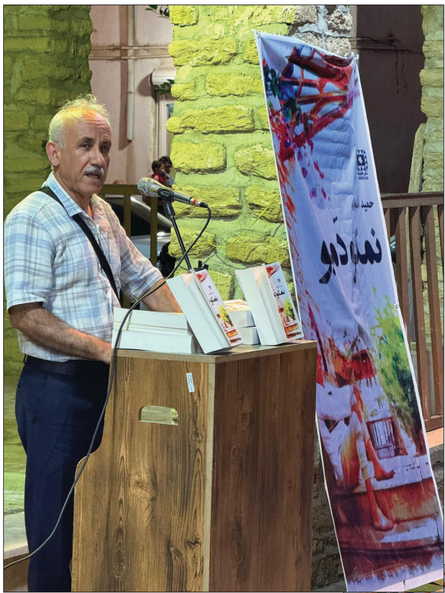
«نمکو دَمبو» نام رمانی است که در ۵۸۳ صفحه، به نویسندگی حمید آتشچی نویسنده بوشهری، و از سوی انتشارات فعال و موفق هلیله (با مدیریت مهدی انصاری) منتشر و روانهٔ بازار کتاب شده است.

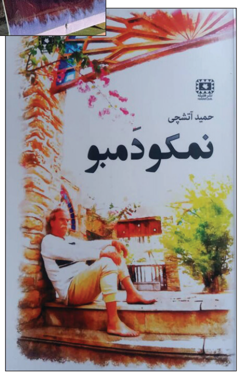
این کتاب را بنده ویرایش کرده‌ام، اما نه از دیگاه یک ویراستار، بلکه به عنوان کسی که بنا بر اصول ویراستاری، چندین بار آن را خوانده‌ام، درخور توجه می‌دانم و به همین دلیل آن را معرفی می‌کنم. آن‌چه را که می‌نویسم، «نقد» نیست و فقط یک معرفی است؛ هرچند باید فرصتی فراهم شود تا اهل فن و ادب گرد هم آیند و در روزی و مناسبتی و با حضور نویسنده، این کتاب را نقد کنند و امیدوارم چنین شود. «نقد» نیز سنجش محتوا، وزن، قالب و آهنگ و فرهنگ و جغرافیای فرهنگی و تاریخی اثر و میزان تأثیری است که بر مخاطب می‌گذارد.

تصوری که ما به طور سنتی از رمان داریم، با آن‌چه که در این کتاب می‌خوانیم، متفاوت است؛ هرچند «نمکو دَمبو» ویژگی‌های یک رمان را که ارائه اطلاعات دقیق و مو شکافانه و زیاد پیرامون جغرافیای فرهنگی داستان و شخصیت‌های آن است، در خود دارد. با این حال، از «شخصیت اصلی» یا به تعبیر کلاسیک، همان «قهرمان» داستان و در حالتی «تقابلی صرف»، طوری که یک طرف نماد خیر قطعی و در طرف دیگر نماد شر قطعی حضور داشته باشد، در این کتاب خبری نیست. به خاطر فرم تصویری این کتاب، زیبایی کار نیز در همین است که ما نه با یک شخصیت و یک قصه یا داستان، بلکه با قصه‌ها و شخصیت‌های گوناگون و با ویژگی‌های قابل لمس که با آن‌ها زندگی کرده‌ایم، در قالب یک «مستند سینمایی» روبه‌رو می‌شویم. به بیان دیگر، ما با «مستندی تصویری» روبه‌رو هستیم که فقط اطلاعات را به نمایش می‌گذارد، قضاوت قطعی دربارهٔ رخدادها نمی‌کند، مردم را (از هر جنس و قشر) همان طور که هستند به نمایش می‌گذارد و از دیوسازی و فرشته‌پروری تا حدود زیادی خودداری می‌کند و از بیان طنز مخفی و گاه آشکار غیرکاریکاتوری نیز استفاده می‌کند تا واقعیت آدم‌ها و محیط اطرافشان را بهتر به نمایش بگذارد.

عنوان «نمکو دَمبو» شاید چنین به نظر آید که گویی یک قصه پیرامون کسی با این نام است، اما حمید آتشچی خودش را وقف «نمکو» نکرده، بلکه با استفاده از او، جغرافیای فرهنگی و تاریخی‌اش را با تمام جزییات و ریزکاری‌های خواندنی و قابل لمس و بسیار سینمایی، به تصویر کشیده است؛ طوری که گاه هیچ ارتباطی هم با شخص «نمکو» ندارد.

اگر بخواهم در یک عنوان کلی این کتاب را معرفی کنم، باید بگویم: «نمکو دَمبو» یک فیلمنامهٔ «مستند سینمایی» و «دکوپاژ شده» است که وقتی آن را می‌خوانیم، به خاطر پرداخت دقیق و موشکافانهٔ نویسنده به جزییات، گویی مشغول دیدن یک فیلم در کوچه پس‌کوچه‌های چهار محل قدیمی بوشهر هستیم که هویت شهر بوشهر از آن‌جا سرچشمه می‌گیرد؛ هویتی رازآلود و دیدنی و شنیدنی از عناصر تشکیل‌دهندهٔ آن که یکی از آن‌ها «نمکو دَمبو» است و آن‌چه که اطرافش و مرتبط با خودش و یا دیگران رخ می‌دهد.





نویسنده (حمید آتشچی) انسانی است ساده و بی‌ادعا، اما درک عمیق و موشکافانهٔ خودش را از زادگاهش و جایی که در آن زندگی کرده و بزرگ شده، با تمام جزییات و به زیبایی به نمایش می‌گذارد و نشان می‌دهد که در بُعد ناپیدای این آدم ساده، عمقی قابل تحسین و درخور توجه نهفته است.

قلم ریزبین و تیزبین حمید آتشچی شبیه یک دوربین فیلمبرداری «سوپر هشت» ساده است که وقتی فیلم آن را با دستگاه آپارات می‌بینیم، غبارها و لرزش‌های جالب و نوستالژیکی را که یادآور سینماهای قدیمی پر از دود سیگار و آدم‌هایش است، بر روی فریم‌ها و هنگام بازتاب بر روی پرده می‌بینیم و به فکر فرو می‌رویم؛ آدم‌های حدوداً دهه ۳۰ تا ۵۰ و زندگی آنها، دغدغه‌ها و آمال و آرزوهایشان در چهار محل و بازار بوشهر و صحنه‌هایی که برای همه ـ حتی غیر بوشهری‌ها ـ جذاب و دیدنی است.

قدمت ۳۰۰ ساله برگزاری تعزیه در بوشهر

بانی حسینیه تعزیه‌خوانی عاشقان ثارالله دهقاید گفت: تعزیه‌خوانی در استان بوشهر به‌ویژه در مناطق مختلفی مانند دشتستان، برازجان، بوشهر و دهقاید از سابقه‌ای دیرینه و غنی برخوردار است. سید ابوالحسن جعفری در گفت وگو با خبرنگار ایسنا با بیان این که حسینیه تعزیه‌خوانی عاشقان ثارالله محمدآباد (دهقاید دشتستان) از جمله مکان‌های فعال و پرباسابقه در برگزاری مراسم تعزیه‌خوانی است که بیش از ۳۰۰سال است هر ساله با برنامه‌ای منظم در دهه اول محرم، مجالس مختلفی را برای عزاداری سیدالشهدا (ع) و یارانش برگزار می‌کند، افزود: تعزیه در بوشهر به دوره قاجار و حتی پیش از آن بازمی‌گردد و در برخی مناطق مانند دشتستان و برازجان با سبک‌های خاص محلی اجرا می‌شود.

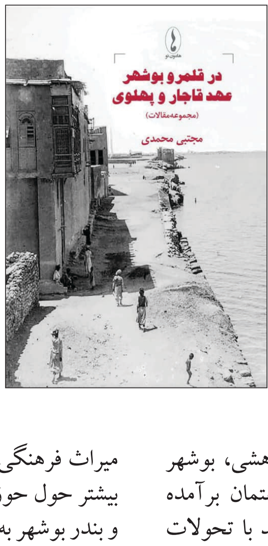
وی با اشاره به این که مضامین عمیق مذهبی با مجالس تعزیه در بوشهر معمولاً با دقت بر جزئیات وقایع کربلا و با اشعار محلی و آهنگ‌های ویژه اجرا می‌شود، اضافه کرد: حضور پررنگ مردم واستقبال مردم از این مراسم به‌ویژه در مناطق شیعه‌نشین استان بسیار چشمگیر است.

به قلم پژوهشگر جنوبی؛

«در قلمرو بوشهر عهد قاجار و پهلوی» به بازار کتاب آمد

«در قلمرو بوشهر عهد قاجار و پهلوی» تألیف مجتبی محمدی، نویسنده و پژوهشگر جنوبی به همت انتشارات «هامون نو» راهی بازار کتاب شد.

به گزارش خبرنگار خبرگزاری کتاب ایران (ایبنا) در بوشهر، این کتاب دربردارنده مجموعه مقالاتی است که در دو مقطع تاریخی عصر قاجار و پهلوی به بررسی سیر تحولات تاریخی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی بندر بوشهر می‌پردازد.



در این مقالات نقش مهم بوشهر در معادلات منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای مورد توجه قرار گرفته است. در این اثر پژوهشی، بوشهر به‌عنوان یک کانون تجاری و یک گفتمان برآمده از اقتصاد تجاری نقش محوری در پیوند با تحولات سیاسی و اقتصادی و اجتماعی ایران بر اساس اسناد و مدارک متقن تاریخی بر عهده داشته که محل بحث و بررسی علمی واقع شده است. به عبارت بهتر، در این اثر تعاملات بوشهر با نواحی پیرامونی و پس‌کرانه‌ای خود یعنی شهرهایی چون کازرون و شیراز، تاریخ‌نگاری بوشهر، شهرداری، نظمیه و ساختار این نهادهای شهری و نظامی در کنار سیر تاریخی مطبوعات در بوشهر مورد واکاوی قرار گرفته است.

محمدی دانشجوی دکتری تاریخ دانشگاه خلیج فارس و از کارشناسان میراث فرهنگی استان بوشهر است. وی در این سال‌ها بیشتر حول حوزه مطالعات خلیج فارس و دریای عمان و بندر بوشهر به تحقیق و پژوهشگر پرداخته است.



سندرم "سلبریتی صوری"!

امید غضنفر

سلبریتی (selebrity) به افرادی در عرصه‌هایی چون سینما، موسیقی، ورزش و مد گفته می شود که در فضای مجازی و رسانه‌های مختلف به آن‌ها می‌پردازند و سبک زندگی و اخبار پیرامون شان مورد توجه بخشی از جامعه است.

سلبریتی‌ها گاهی با هدف بیشتر "دیده شدن"، علاوه بر عرصه ی فعالیت‌شان به حوزه‌های دیگر هم سرک می کشند. مثلن بازیگرانی چون "بهنوش بختیاری" و "بهاره رهنما" مجموعه داستان و مجموعه شعر منتشر می کنند یا کارگردانی چون "تهمینه میلانی" نمایشگاه نقاشی برگزار می کند. آثاری اغلب بی کیفیت که تاریخ انقضای آثار، هم زمان با تاریخ عرضه‌شان است. ورود این جمع به حوزه‌هایی غیر از حوزه‌ی فعالیت‌شان، معمولن به شکلی تفننی و بدون مطالعه و شناخت است که نتایجی اسفبار در پی دارد.

به مرور نمونه هایی می پردازم:

"مسعود فراستی" -منتقد حوزه‌ی سینما- در برنامه ی "کتاب باز" با اجرای "سروش صحت" بخش هایی از شاهنامه را با اشتباهات متعدد خواند و ضمن بیان روایتی نادرست از داستان شاهنامه، واژه ی "برید" در مصرع "گلوی سیاوش به خنجر برید" را به جای "ضمه" به "کسره" مزین کرد و در ادامه، بیت های دیگر را هم از "غلط خوانی" بی‌نصیب نگذاشت. او چند روز بعد در برابر دوربین "کتاب باز" گفت: با این اتفاق فهمیدم نباید وارد حوزه‌یی می‌شدم که تخصصی در آن ندارم.

"لیلا اوتادی"-بازیگر- وقتی "رامبد جوان" در "خندوانه" از انتشار مجموعه شعر او خبر داد، گفت: شعرهای من "هایکو"ست و در ایران خیلی شناخته شده نیست. سپس یادآور شد: هایکو می تواند کوتاه یا بلند باشد!

وی علاوه بر خواندن نثری به عنوان شعر، برداشت سطحی اش نسبت به گستره ی شعر در ایران و سایر نقاط جهان را نشان داد. برخلاف نظر او، هایکو در ایران از سال ۱۳۶۱ با انتشار کتابی از شاملو و پاشایی شناخته شد و ضمن شعری ژرف و موجز دارای ۱۷ هجاست و تاکید بر این که هایکو می‌تواند کوتاه یا بلند باشد، صرفن ناآگاهی خانم بازیگر را در این زمینه برجسته کرد.

نمونه ی هایکو از "سوکان":

بسا که از سرما افسرده باشی
اما خود را به آتش گرم مکن

بودای برفین!

گروهی از سلبریتی‌های صوری که ادعای نویسندگی و داشتن مدرک لیسانس و فوق لیسانس دارند در "اشتباهات کلامی" و "غلط‌نویسی" مثال زدنی‌اند و دیری ست به سوژه‌ی طنز در فضای مجازی بدل شده اند.

"بهاره رهنما" در برنامه‌ی "شب آهنگی" با اشاره یی به موضوع "تنفر"، واژه‌ی hater به معنی "متنفر" را



heater به معنی "بخاری" تلفظ کرد و یک جمله‌ی قصار هم افزود و گفت: تنفر روی دیگر توجه است.

سال‌ها پیش در یادداشتی به این مورد اشاره کردم که بعضی از افراد شناخته شده در حوزه‌های گوناگون، دیده شدن را گاهی حتا به قیمت "منفور بودن" می‌پذیرند. این میزان از تمنای خودنمایی و پذیرش تبعات‌اش به دلیل هراس از "فراموش شدن" است که به شدت آزارشان می دهد.

در استوری‌های بهاره رهنما، "غلط‌نویسی" هم مشاهده می شود، مثل فائضه (فائزه) و شکرگذار (شکرگزار).

یکی دیگر از اشتباهات کلامی او در ویدئویی بود که یادآوری کرد: "پاریس" هنوز هم مهم‌ترین کشور دنیا در زمینه‌ی دیزاین و طراحی ست!

میزان ناآگاهی سلبریتی‌ها نسبت به موضوعات متنوع یا در مواجهه با پرسش‌هایی ساده حتا مربوط به "اطلاعات عمومی" حیرت‌انگیز است.

"سحر قریشی" -بازیگر- در برنامه ی "دید در شب" پس از تماشای چند عکس، "تارانتینو" را نشناخت و "کاپولا" -کارگردان فیلم پدرخوانده- را "آل پاچینو" دید!

"بیرانوند" -دروازه‌بان تیم ملی- در پاسخ به "میثاقی" که از او نام سه پایتخت اروپایی را پرسید، تیم فوتبال "پورتو" را به عنوان پایتخت پرتغال معرفی کرد!

"مهران مدیری" در یکی از قسمت‌های "دورهمی" میزبان خواننده‌ی "هوروش‌بند" بود. او در باره‌ی چگونگی انتخاب نام این گروه توضیح داد و مشخص شد که دو عضو اصلی با جست و جو در اینترنت، "هوروش" را برگزیدند، اما معنی و تلفظ درست واژه (hoorvash هور+وش = مانند خورشید) را نمی دانستند و آن را "hoorosh" خواندند. گرچه با گذر زمان، متوجه تلفظ درست‌اش شدند، اما واکنشی نشان ندادند با این منطق که دیگر بین مردم "جا افتاده" است.

متاسفانه سال‌ها پیش مشابه این "منطق هوروشی" را برخی از کارشناسان حوزه‌ی "زبان و ادبیات فارسی" نیز پذیرفتند و با طرح موضوع "غلط‌های رایج"، اعلام کردند چون واژه‌های نادرست -مثل "گزارشات" و "اساتید"- در گفتار و نوشتار بین اقشار جامعه "جا افتاده"، دیگر ضرورتی برای تصحیح‌شان نیست.

از دیگر ویژگی‌های سلبریتی‌های صوری، باید به خودشیفتگی مضحک شان اشاره کرد که گاهی توهین به مخاطب را هم به دنبال دارد. نمونه‌اش، نحوه‌ی برخورد "گرشا رضایی"ست؛ خواننده‌یی که در کنسرت‌اش وقتی به دلیل "پلی بک خوانی" با اعتراض یکی از حاضران مواجه شد، پس از توهین‌های پی در پی به مرحله‌ی تهدید هم رسید.

در روند مطرح شدن این افراد، تاثیر و نقش مخاطبان انکارناپذیر است و سلبریتی‌ها انگار توان درک این نکته را ندارند که با بی‌اعتنایی و فاصله گرفتن مخاطبان شان، در هر جایگاهی که باشند به سرعت فید و فراموش خواهند شد و گویی توهم‌شان را باور کرده‌اند که با ورود به عرصه‌های هنر، ادبیات، ورزش و ... به مردم "لطف" کرده‌اند. آن‌ها در هر مجالی با توسل به "توهم" از رنج و سختی هایی سخن می گویند که در حرفه‌شان برای مردم متحمل شده‌اند!

"روزبه بمانی"-ترانه‌سرا و خواننده- در یکی از اجراهای‌اش به مواردی از جمله نحوه ی اجرای برخی خوانندگان اشاره کرد و گفت: امیدوارم در سال جدید، اجراهای ما جوری باشد که در فضای مجازی، ما را این قدر مسخره نکنند. او خطاب به مخاطبان هم تاکید کرد: برای "پلی بک" نباید بار بعد، دو هزار برابر دفعه‌ی قبل بروند. برای نسل‌های بعد احترام بگذاریم. نه به هر کنسرتی برویم و نه برای هر کسی دست بزنیم.

سلبریتی‌ها برای دیده شدن، از رخدادهایی چون "بلایای طبیعی" نیز بهره می‌برند. در این رخدادها، جوار یاریگرانی راستین که بدون "شوآف" همراه آسیب‌دیدگان‌اند، گاه تعدادی سلبریتی هم حاضرند که به ثبت عکس‌هایی با فیگورهای متناسب با این موقعیت‌ها برای استفاده در استوری‌هاشان می پردازند.

در باره‌ی این جماعت متوهم و مغرور که در جامعه گاهی هم کاراکتر آدم‌های فروتن را بازی می کنند، می توان بسیار نگاشت. می توان از "محمدرضا گلزار" نوشت که با حضوری خنثا در عرصه‌ی موسیقی و آثاری بی‌کیفیت در حوزه‌ی سینما، هنوز تاج کاغذین سوپراستاری بر سر دارد و یگانه هنر وی، فقط رونمایی از جزییات زندگی لاکچری اش در فضای مجازی ست.

□

باری!... با عبور از کسانی چنین، واژه‌ی سلبریتی را می توان به گونه‌یی دیگر بازتعریف کرد؛ با نگاهی به شخصیت‌هایی که "فروتنی" را زندگی می‌کنند، "عاشقی" و "مهرورزی" کسب و کارشان است، "انسانیت" و "نوع دوستی" را نفس می‌کشند و "زیستن" برای‌شان مجالی ارزشمند است تا تصویری ماندگار از انسانی مفید و تأثیرگذار برای جامعه و سرزمین‌شان به یادگار نهند.

مقاوم اما زخم خورده

امید سعیدی



جنگ اسراییل با تمامی ادوات و حمایت‌های بین‌المللی و حتی عدم واکنش کشورها و مجامع جهانی از نمونه رزم‌هایی است که شاید برای تحلیلگران جنگ سال‌ها مطالب داشته باشد.
در این جنگ برای اولین بار در جنگ‌های ثبت شده در تاریخ جهان، نظام بانکی یک کشور برای بی ثبات کردن خدمات رسانی بهینه مورد هجوم جدی واقع شد. چنین حملات سایبری احتمالا نوع جدیدی از جنگ های پست مدرن خواهد بود، جنگ هایی که هدفشان بعد روانی، اقتصادی و لجستیکی جامعه هدف است. این نوع عملیات پیچیده نیاز به تیم فنی بسیار قوی، اطلاعات حیاتی و حمایت قوی‌ترین کارشناسان نرم افزاری دنیا دارد.
این نوع عملیات دشمن حاکی از عمق ناجوانمردانگی و به هدف جلوگیری از خدمات‌رسانی به نیروهای مسلح، ایجاد تنش در بازار مالی کشور، ضربه زدن به نانوایی‌ها و بالتبع قوت غالب مردم صورت گرفت. چنین حملاتی بی شک در هر کجایی از کره خاکی صورت می‌گرفت، خیل عظیم مردم را در مقابل بانک‌ها با پلاکاردهای اعتراضی مشاهده می‌کردیم اما این‌جا سرزمینی است که پستی و بلندی‌های بسیار و حوادث ریز و درشتی را پشت سر گذاشته و مردمش تا پای جان برای میهن‌شان ایستادگی می‌کنند و هرگاه که رخنه دشمن را احساس کنند با حمایت‌ها و صبوری خود خیال خام دشمن را به گور می برند.
آن‌چه را هیچ حمله و یا تجاوزی از سوی نیروی بیگانه نتوانست از ما بگیرد همین عشق به خاک مقدس وطن است؛ میهن ما برای ایرانیان در هر کجای جهان مثل آغوش مادر، آخرین و بهترین پناهگاه است، ناموس ماست، بود و نبود ما و همه چیز ماست. آن‌چه هستیم مرهون وجود همین خاک است؛ اگر ایران نباشد، اگر این جغرافیا نباشد، دنیا فرهنگ مهمی را نخواهد داشت؛ گویا جهان چیزی کم دارد، دفاع از وجب به وجب این خاک ایجاب می کند از منابع آن، از منافع آن و از هر آن‌چه مربوط به این کشور است دفاع کنیم.
در این کشور مسائلی که ارتباط مستقیم به منافع ملی، امنیت کشور و تمامیت ارضی داشته باشد با همت مردم و با کمترین هزینه برطرف می شود. همیشه این‌گونه بوده است و اکنون نیز به یاری مردم از این مشکل نیز عبور خواهیم کرد. من به عنوان بخشی از این نیروی انسانی بانک سپه از این‌که در این سرزمین و در کنار این مردم نفس می‌کشم به خود می‌بالم، از این‌که صبح که چشم‌هایم را بر تابلوهای مغازه‌ها و فروشگاه‌ها باز می‌کنم، واژگان فارسی را می بینم، از این‌که ادبیات، شعر، موسیقی و فرهنگ ایرانی هنوز در تک تک سلول‌های این مردم با وجود زخم‌هایی که سال‌هاست دارند ریشه دوانده به خود می بالم.
درست است که به دنیا آمدنم در این کشور در دستان من نبوده است اما می دانم که مرگم در این جغرافیای دوست داشتنی در دستان خودم است.

از فلس تا فتوا:
سرگذشت قباد در سفره و سنت بوشهر

یاسین محمدی



حدود دو قرن و نیم پیش، با مهاجرت شیخ حسن آل‌عصفور از بحرین به بوشهر، گرایش اخباری در میان شیعیان این شهر بندری گسترش یافت. محلات ساحلی بوشهر از جمله جفره، جلالی، جبری، هلیله، ریشهر و...، به پایگاه‌های اصلی اخباری‌ها تبدیل شدند. اما در دوره قاجار و اوایل پهلوی، با مهاجرت گسترده مردمان منطقه دشتی و دیگر شهرهای اطراف به بوشهر، مکتب اصولی به‌تدریج از نظر جمعیت برتری یافت و این شهر شاهد تحول در بافت مذهبی و فقهی خود شد.
اختلاف میان اصولی‌ها و اخباری‌ها ریشه در روش‌شناسی فقهی آن‌ها دارد. اخباری‌ها تنها به قرآن و روایات اهل بیت (ع) به‌عنوان منابع معتبر استنباط احکام پایبندند و عقل یا اجماع علما را در این فرآیند دخیل



نمی‌دانند. در مقابل، اصولی‌ها علاوه بر قرآن و سنت، عقل و اجماع را نیز به‌عنوان ابزارهای درک ودریافت به رسمیت می‌شناسند. این تفاوت بنیادین، بر بسیاری از احکام فقهی، از جمله مسائل مربوط به خوراکی‌ها، اثر گذاشت.
در بوشهر، مسجد آل عصفور پایگاه اخباری‌ها بود، در حالی که مرکز اصولی‌ها در مساجد بهبهانی ودهدشتی‌ها بود.
یکی از مسائل مورد اختلاف این دو گروه، حکم شرعی خوردن ماهی قباد بود، ماهی‌ای که در آب‌های خلیج‌فارس فراوان است.
بر اساس فقه شیعه، ماهی‌هایی که فاقد فلس‌اند، برای خوردن حرام شمرده می‌شوند. اصولی‌ها معتقد بودند که ماهی قباد نه‌تنها فاقد فلس است، بلکه در تور صیادی می‌میرد و این نوع مرگ را معادل ذبح غیرشرعی می‌دانستند. از این‌رو، آن‌ها برای احتیاط، ماهی قباد نمی‌خوردند. اما اخباری‌ها، که به دلیل زندگی در مناطق ساحلی و تعامل نزدیک با دریا با ویژگی‌های این ماهی آشنایی بیشتری داشتند، استدلال می‌کردند که ماهی قباد دارای فلس‌های ریز و نازکی است. آن‌ها همچنین تور صیادی را به‌عنوان ابزاری مشروع برای صید، مشابه چاقو در ذبح حیوانات، قلمداد می‌کردند و این ماهی را می‌خوردند.
این اختلاف تا اواخر دهه ۴۰ شمسی ادامه داشت تا این‌که آقای سید مصطفی حسینی‌دشتی، پیشوای مساجد دهدشتی و جامع عطار و نماینده آیت‌الله حکیم در بوشهر، به این موضوع ورود کرد.
اخباری‌ها با ارائه نمونه‌هایی از ماهی قباد و نشان دادن فلس‌های ریز آن، استدلال خود را به آقای حسینی توضیح دادند. آن‌ها تأکید کردند که تور صیادی، مانند چاقو در شکار، ابزاری مشروع برای صید است. آقای حسینی این استدلال‌ها را از طریق تماس تلفنی با آیت‌الله حکیم در میان گذاشت.
آقای آیت‌الله پس از بررسی موضوع، فتوایی صادر کرد که خوردن ماهی قباد را جایز دانست و بدین ترتیب، ماهی قباد از گرگور گذشت.
با وجود این فتوا، دیدگاه محافظه‌کارانه اصولی‌ها درباره ماهی قباد چنان در فرهنگ غذایی بوشهر ریشه دوانده بود که این ماهی همچنان جایگاه برجسته‌ای در سفره‌های مردم این شهر نیافت، گویی ماهی قباد، حتی بعد از فتوای آیت‌الله حکیم، هنوز در حال فرار از تور سنگین سنت و تفسیر است.
امروزه در بازار ماهی بوشهر، قباد همچنان کم‌مشتری است، در حالی که در بسیاری از شهرهای دیگر، به‌ویژه در مناطق ساحلی خلیج‌فارس، این ماهی به دلیل طعم و ارزش غذایی‌اش بسیار مورد استقبال قرار می‌گیرد.
این ماجرا روایتی از تعامل دین، فرهنگ و زندگی روزمره در یک جامعه است.
عادت‌های غذایی، ریشه در نیازهای زیستی، امکان‌های دسترسی، و شیوه‌ی زندگی روزمره مردم دارند. آن‌چه بر سر سفره‌ها می‌آید، اغلب نتیجه‌ی قرن‌ها زیستن در یک اقلیم خاص، آموختن از طبیعت پیرامون، و پاسخ به شرایط اقتصادی و جغرافیایی است. باورها و احکام نیز در همین زمینه‌ها تفسیر می‌شوند و گاه دگرگون می‌شوند.
قصه‌ی قباد، داستانی‌ست از آن‌چه مردم باور کردند، آن‌چه به آن شک داشتند، و آن‌چه در نهایت غلبه یافت.
*با تشکر از آقایان حسینی دشتی، مظفری‌زاده، کنین، غریبی، صفوی، شایان، کرباسی وخلف‌پور .

گفت‌وگو با هادی منوچهری هنرمند خالق آثار چوبی:

چوب با من دلوایه‌ها می‌کند و من با چوب واگویه‌ها!



- لطفاً خود را برای خوانندگان نسیم جنوب معرفی بفرمایید.

- من هادی منوچهری متولد آذر ماه ۱۳۵۷ شهر بوشهر از محله سنگی هستم. در حال حاضر در شعبه مرکزی بانک رفاه کارگران بندر بوشهر مشغول به کار می‌باشم.

بیش از ۲۰ سال است که به طور جدی در کار چوب و صنایع‌دستی چوبی دستی بر آتش دارم.

- برای این کار چه آموزش خاصی را از سر گذراندید و از محضر کدام اساتید بهره‌مند شدید؟



- من از دوران کودکی به کارهای دستی یا به تعبیری فنی‌تر به صنایع دستی علاقه وافر داشته‌ام. سال‌های سال در رشته‌های مختلف هنری از جمله تئاتر، موسیقی، خطاطی و کار با انواع چوب‌های گرانقیمت کسب تجربه نمودم. در زمینه کار با چوب همیشه از صنایع دستی که در معرض دیدم قرار می‌گرفت فارغ از این‌که آفریده دست چه کسی باشد بهره می‌بردم، اما به خاطر مشکلات متعدد هیچ‌گاه فرصت نشد تا رسماً از محضر بزرگان این هنر یا صنعت بهره جدی ببرم و هیچ‌گاه نتوانستم برای خود پاسخی بیابم که این هنر را از چه کسی آموختم.

- مشخصه‌ی آثار هنری شما که ساخته‌های‌تان را با آثار دیگر هنرمندان فعال در این زمینه متمایز می‌کند، چیست؟

- من در تولید و خلق آثار چوبی خود همواره تلاش نموده‌ام تا با تلفیق شعر، موسیقی، ادبیات، تاریخ و حتی آرایه‌های نمایشی از همه این موارد بهره ببرم و آن‌چه زاییده و خروجی ذهنم با امعان نظر از هنرهایی که عرض شد، به قطعه چوبی به ظاهر بی‌شکل و قواره و بدون در نظر گرفتن هندسه خاصی، با ابزار کار با چوب، جان و هویت و معنا و مفهوم ببخشم. شاید از نظر شما و خوانندگان محترم شما غلو باشد و یا اغراق‌آمیز؛ اما همیشه تلاش نموده‌ام آثار چوبی خلق شده با دستانم، الزاماً از هنر دیگران الگو نپذیرم. شاید این تفکر در کارم ناشی از روحیات شخصی و جغرافیای محل زندگی و خانوادگی من باشد.

- استقبال مردم بوشهر و... از آثار شما چگونه بوده است؟

- استقبال مردم و یا به تعبیری ملموس‌تر، استقبال دوستانم و علاقه‌مندان به هنرم بی‌تردید غیرقابل توصیف است. محال است به منزل یکی از دوستانم بروم و دو یا چند اثر چوبی مخلوق کارگاه کوچکم در معرض مستقیم دیدم قرار نگیرد. گاهی تعدد سفارشات کاری، به حدی قابل توجه هست که به دلیل مشکلات در تأمین به‌موقع متریال مورد نظر و مشغله‌های کاری دیگرم یا به‌دلیل حساسیت‌های خاصی که در خلق اثر دارم، شرمنده سفارش‌دهنده می‌شوم و مشمول اطاله زمان می‌شود و اغلب آثاری که تولید کرده‌ام چندین متقاضی خرید دارد.

- کار با چوب چه دشواری‌هایی دارد و شخصاً چه مواردی در این زمینه تجربه کرده و از سر گذرانده‌اید؟

- کار با چوب سختی‌های خاص خود را دارد. کسانی که در این زمینه فعالیت دارند دقیقاً متوجهند که چوب با ابعاد مختلف نیاز به محل نگهداری خاص خود را دارد. پرداخت بر روی چوب و ایجاد فرم و شکل و نقش و نگار و اعمال ظرافت‌های کاری، ابزار حرفه‌ای خاص خود را می‌طلبد. امروزه تهیه ابزار مناسب کار با چوب که به جِد کارآمد باشد بسیار گران‌قیمت است. تأمین چوب خوب از انواع مختلف چوب‌های جنگلی با توجه به جغرافیای استان بوشهر بسیار سخت و پرهزینه است. سفارش تأمین متریال مورد نظرم برای تولید یک اثر ارزشمند و فاخر گاهی مرا در تنگنای جدی قرار می‌دهد. هر اثر چوبی با هر نوع کاربری، نوع متریال چوبی خاص خود را می‌طلبد. این گونه نیست که همانند نجارها و کابینت‌سازها با تخته و ام‌دی‌اف و چند ابزار صنعتی حرفه‌ای بنشینم و آثارم را خلق نمایم. هر چوب و هر اثر در طول زمان خلق، از مرحله برش‌های اولیه تا مرحله نهایی کار، با من دلوایه‌ها می‌کند و من نیز با چوب واگویه‌ها می‌کنم تا اثر متولد شود. گاهی با آثارم در محل سکونت و کارگاه کوچکم همزادپنداری می‌کنم. با آن‌ها می‌خوابم و بیدار می‌شوم. درد دل می‌کنم. از زمانه شکایت می‌کنم. انگار واقعاً آثارم هم با من همدردند.

-با چوب‌ها چه واگویه‌ها و گفت‌وگویی داری؟

- چوب دنیای زیبایی دارد. چوب از انسان گویاتر است. زبان و کلام چوب گرچه سکوت است اما هزاران ناگفته دارد. در کار با چوب من مصلوب و معیوب چوب شده‌ام. چوب ابزاری‌ست برای به تصویر کشیدن اندیشه‌هایم. مأنوس‌ترین همدم خلوت و تنهایی‌هایم و مرهم اسرارم چوب است. من می‌دانم و چوب می‌داند که در تنهاترین لحظات زندگی‌ام چه دردها که نکشیده‌ام. با چوب عشق‌بازی‌ها کرده‌ام. عاشقی‌ها کرده‌ام.



- آیا مسؤولین مربوطه، تاکنون حمایتی هم از شما به عمل آورده‌اند؟

- چه سؤال جالبی. واقعاً نمی‌دانم چه باید بگویم. کاش می‌شد هم صادقانه پاسخ داد و حرف زد و هم سکوت کنم که بهترین مرهم بر زخم دلم هست.

- چه توصیه‌ای به جوانان و کسانی که علاقه‌مند به شروع فعالیت در این رشته و دیگر رشته‌های مرتبط هستند، دارید؟

- من برای تولید یا خلق همه آثارم گاهی چند روز تمرکز می‌کنم. خوب به محصول نهایی قبل از هر شروعی فکر می‌کنم. حتی اگر لازم باشد برای هرچه زیباتر شدن اثرم مطالعه می‌کنم. قبل از هر شروعی محصول نهایی در ذهن من عشق بازی می‌کند. طنازی می‌کند. من با چوب و اثر مورد نظرم در خیال به ماوراء سیر می‌کنم.

از شاملو درس می‌گیرم. از سهراب عشق می‌آموزم، از فروغ حس زیبا خلق کردن و زندگی کردن می‌آموزم و موسیقی مرتبط با تم کارم را مهیا می‌کنم و در نهایت به اجماع که رسیدم، قطعه چوب مورد نظرم را به مسلخ کارگاه و ابزارهایم می‌برم.

فکر می‌کنم جواب این سؤال شما را این گونه باید پاسخ بدهم.

- هر چه می‌خواهد دل تنگت بگو؟

-گفتنی‌ها را گفتم. تلاش کردم تا روحیات خود و کار با این هنر را در حد توان و شعائرم به شما و مخاطبانم منتقل کنم.

خاطره‌ای برایتان تعریف کنم؛ بارها و بارها و سال‌ها تلاش کردم تا آثارم را در مکانی فاخر و متناسب با شأن اثر، به معرض نمایش بگذارم.

انگار آثارم هم مثل روزگار غریب خودم از خودم غریب‌تر هستند. نه به خاطر آن‌که مخاطب ندارند، نه اصلاً. همان‌طور که قبلاً هم گفتم اغلب آثارم در لحظات پایانی تولد بی‌آن‌که حق خلق کننده را پاس بدارند بی‌پروا و به سرعت تمام از کارگاهم به سوی مقصد ناکجا آباد دیگری پرواز می‌کنند. روزگار غریبی است....

گاهی برای معرفی آثارم به حاشیه اتوبان امام علی و خیابان کمربندی باغزهرا سوق داده می‌شوم و گاهی هم که خیلی مورد عنایت مراکز هنری قرار می‌گیرم در کنار سبخی و گنداب زمین روبروی منزل و کارگاهم بدون هیچ‌گونه تزئینات نمایشگاهی و... آثار چوبی‌ام را به حراج دیدگان خاص و عام می‌گذارم تا آثارم هم بدانند در چه جغرافیایی و موقعیت مکانی باید عرضه و معرفی شوند. گاهی حس می‌کنم عرضه این آثار در چنین مکانی حق من است. آثار چوبی با من بسان طفل رها شده در کوچه پس کوچه‌ها به انتظار کسی که قرار است صاحب آن شوند، گاهی چشم در چشم رهگذران خیره می‌شوند و به یک نظاره از دیدگان خودم هم غیب می‌شوند.

هر چه باید می‌گفتم گفتم. تو خود حدیث مفصل بخوان از این مجمل.

به یاد زنده یاد ناصر علیخواه؛ معلم ، نویسنده و پژوهشگر

عالی بازدار -کانون بازنشستگان آموزش و پرورش استان بوشهر



افتخار داشتیم که در راستای برنامه های کانون به دیدار یکی از پیشکسوتان آموزش و پرورش برویم. به اتفاق هیات مدیره کانون توفیق دیدار نصیب‌مان شد.
آقای علیخواه آرام و متین منتظر ما بود. ساعتی همراه با این شخصیت فرهنگی و صاحب تالیفات، شاگردی نمودیم. در گفتارش دغدغه فرهنگ و آموزش و پرورش نمایان بود. از آغاز ورود به دبستان گفت و قبل از آن مکتب‌خانه.
در مکتب خانه علاوه بر یادگیری قرآن در ۶ ماه، از توانایی خواندن برخوردار شد. وقتی او را برای ثبت‌نام در کلاس اول دبستان بردند مسئولان وقت گفتند باید در کلاس دوم بنشینی چون سواد خواندن داری. وی پس از پایان دوره ابتدایی و سیکل اول متوسطه برای ادامه تحصیل و انتخاب معلمی در سال ۳۶/۱۳۳۵ وارد دانشسرای مقدماتی شد.
پس از پایان دوره آموزش معلمی در سال ۱۳۳۸ اولین فعالیت آموزگاری را در بردخون آغاز کرد. ناصر علیخواه از سختی‌های اول خدمت آموزگاری و این‌که آن روزگار به معلم مجرد خانه برای اسکان نمی‌دادند اشاره کرد. حتی با پادر میانی رئیس پاسگاه، اهالی محل قانع نشدند. ناچار در یک چهار دیواری مسکن گزید. پس از چند سال (۱۳۴۸) عازم بوشهر شد ولی به علت نیاز منطقه وی را به کنگان اعزام کردند.گفتند چون دیپلم داری باید هم دبیرستان را مدیریت کنی و هم تدریس. زمان زیادی طول نکشید که به علت بیماری فرزندش به بوشهر نقل مکان کرد برای زندگی در بوشهر نیاز به خانه‌ای داشت. در این‌جا از زنده یاد علی نهاری از فرهنگیان خوشنام بوشهر یاد کرد که اتاقی را در اختیارش قرار داد. علیخواه می‌گوید هر کاری کردم که علی نهاری کرایه خانه را بگیرد قبول نمی‌کرد و گرفتن کرایه خانه را برای خودش ناشایست می‌دانست.
علیخواه با الفتی که با مقوله فرهنگ و رسانه داشت در آن دوران با نشریاتی چون نگین و خوشه در ارتباط بود.
از استاد شهریار و ملاقات حضوری با وی صحبت کرد و از ارتباطش با زنده یاد منوچهر آتشی گفت و خاطره‌ای از بیماری رئیس غلوم رزمی.
با فرزند رئیس غلوم دوست بود به همین علت وی از علیخواه کمک خواست تا دکتر قهرمانی را به دشتی(لاور) برای درمان پدرش بیاورد. علیخواه بیشتر ساعات شبانه روز را به مطالعه می پرداخت و تمام وقت در اتاق مطالعه می گذراند. اشاره ای به فایز و مفتون و باباطاهر داشت و گفت ما قرابتی خاص با این شاعران داریم . هر سال از سوی صندوق بازنشستگی کشوری و در روز خانواده و تکریم بازنشستگان(۲۵ ذی الحجه) از بازنشستگانی که در دوره بازنشستگی در محورهای ۶ گانه فعالیت برجسته دارند تجلیل می‌شود.
مردادماه سال ۱۴۰۱ جمعیت حاضر تالار لیان شاهد حضور ناصر علیخواه پیشکسوت آموزش وپرورش به عنوان نفر اول استان در محور علوم، آموزش و پژوهش بودند. ایشان با تالیفاتی که داشتند هیات داوران را قانع کردند که عنوان برتر را به ایشان تقدیم کنند. در این مراسم که با حضور مقامات استان برگزار شد از ایشان تجلیل گردید. از خداوند رحمان برای مرحوم ناصر علیخواه آرامش روح در جوار صالحین و عالمان و برای پیشکسوتان (گنجینه‌های آموزش و پرورش) آرزوی سلامتی و شادکامی داریم.

به یاد ناصر علیخواه؛ بازنشسته‌ای که نمونه بود

داریوش کشتکار - مدیر صندوق بازنشستگی کشوری استان بوشهر



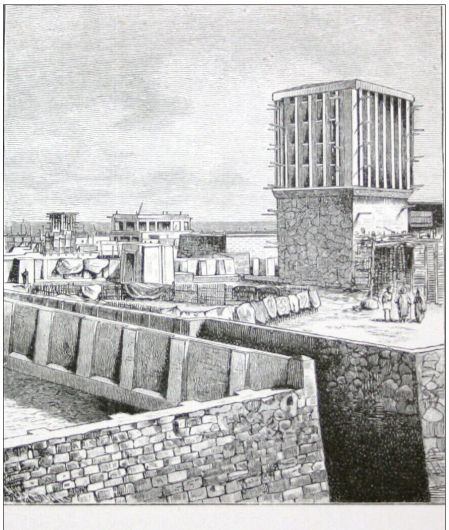
در اوان خدمتم، بازنشسته‌ای با موهای سپید که خانه‌اش دو درب آن طرف‌تر بود هر از گاهی با مجموعه‌ای از هفته نامه‌هایی استان بوشهر از قبیل نسیم‌جنوب و نصیر و پیغام بوشهر و برگه هایی پر از یادداشت را می دیدم که در کنار ما می نشست و از مسایل اجتماعی و خاطرات گذشته سخن‌ها داشت برای جوان‌ترها. گاهی نیز که ما از ناملایمات روزگار گله‌مند بودیم و نقدهایی داشتیم به مسائل اجتماعی، مرا به صبوری دعوت می کرد و می گفت این مملکت به خدمات شما جوانان نیاز دارد و اگر نقدی هم هست ما که عمری ازمان گذشته و الک خود را آویخته ایم آن‌را می نویسیم و همین گونه هم بود.
مرحوم علیخواه همیشه نسخه ای از نوشته‌های خود را در هر شماره از هفته نامه‌های استان که چاپ می‌کرد با خود به همراه داشت و برای این حقیر هدیه می‌آورد.
در یکی از روزها هنگامی که به دفتر کار من آمد، ماهنامه وزینی در دست داشت، وقتی که نگاهی به آن انداختم دیدم «بخارا» از علی دهباشی است که قبلاً با نامش و قلمش آشنایی داشتم، اشتیاقم برای خواندن آن را که دید گفت : سال‌ها است که اشتراک آن‌را دارد و این نسخه چند روزی پیش شما امانت بماند، چند روز بعد به پیشنهاد ایشان از آن ماهانه یک نسخه نیز علاوه بر آن‌چه که برای خودش اشتراک داشت برای من هم مشترک شده بود.
در سال ۱۴۰۱ در فراخوانی که برای انتخاب بازنشسته نمونه منتشر شد. او کتاب «نوشتن برای ایران» را ارایه کرد که توسط هیئت داوران جشنواره به‌عنوان یکی از بازنشستگان نمونه انتخاب و مورد تجلیل قرار گرفت.
این نوشتار به مناسبت درگذشت آن مرحوم که مقارن با روز تکریم از بازنشستگان بود نگارش یافت.
در پایان از خداوند منان برای آن مرحوم مغفور علو درجات و برای بازماندگان صبر و اجر خواستارم.

بادگیرها در بوشهر

دکتر محمدرضا بلادی



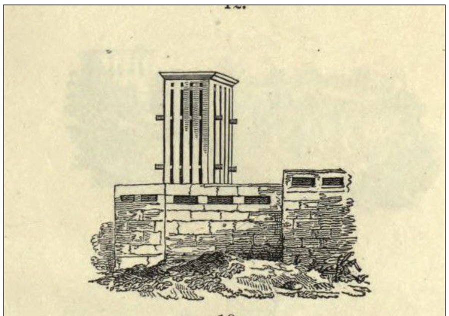
بادگیرها یکی از برجسته‌ترین نشانه‌های معماری اقلیمی در جنوب ایران هستند که در سفرنامه‌های متعدد قرن نوزدهم و بیستم درباره بوشهر توصیف شده‌اند. در نقاشی‌هایی که از بوشهر قرن نوزدهم به جامانده است نیز بادگیرها از جمله ویژگی‌های معماری بوشهر بوده است که به تعداد در این تصاویر خودنمایی می کنند. توصیفات ارائه شده توسط دیپلمات‌ها، جهانگردان و مأموران استعماری اروپایی، هم‌چون گزارش‌های انگلیسی، مشاهدات علمی، و توصیف‌های تجربی، جنبه‌هایی از کارکرد، فرم، و معناهای اجتماعی بادگیر را در این بندر مهم خلیج‌فارس روشن می‌سازند. با توجه به این منابع بادگیرهای بوشهر به عنوان «برج‌های بلند مربع‌شکل» توصیف شده‌اند که در خانه ی اعیان ساخته می‌شدند. این ویژگی‌ها، طراحی بادگیر بوشهری را به یکی از



b. Windturm in Buschehr.

نمونه‌های هوشمند معماری بومی در پاسخ به اقلیم گرم و مرطوب تبدیل کرده است.

چنان‌چه در بعضی از این گزارش‌ها آمده بادگیرها بیشتر در خانه‌های اعیان و یا رجال بزرگ شهر وجود داشته‌اند و زلزله از عمده‌ترین عواملی بوده که باعث تخریب بسیاری از آن‌ها شده است. پس از زلزله‌ای که در سال ۱۸۰۶ میلادی (بر اساس اظهارات ویلیام اوزلی) رخ داد بعضی از این بادگیرها بر سر ساکنین آوار می شوند و دیگر میلی به ساخت مشابه آن در بوشهر نبوده است. شاید به همین دلیل بود که برخی بر این باور بودند که ساخت بادگیر جدید در بوشهر «نحوست» می‌آورد. در سال ۱۸۰۸ تنها ۹ فقره از این بادگیرها باقی مانده بود که به تدریج آن‌ها نیز از بین رفتند تا جایی که در سال ۱۹۱۵ تنها سه تای آن‌ها باقی مانده بود ... .



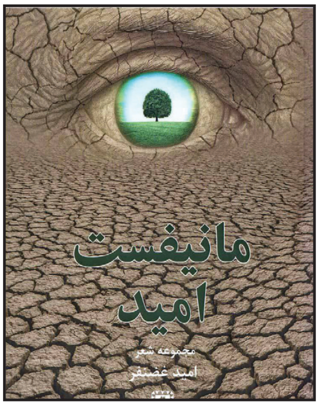
10.

نمونه‌ای از توصیف بادگیرهای بوشهر توسط رابرت بینینگ، ۱۸۵۷

سقف خانه‌های بزرگ‌تر صاف است و بسیاری از آن‌ها بادگیرهای بلندی دارند که بالاتر از سطح بام بالا رفته‌اند. بادگیر، شایستهٔ توصیف ویژه‌ای است. این سازه، برج مربعی بزرگی است که بالای آن پوشیده، اما در پایین به اتاقی که روی آن ساخته شده باز می‌شود. چهار ضلع آن به صورت شکاف‌های عمودی بلند، مانند پنجره‌های باریک، گشوده‌اند و در درون آن دیوارهایی قرار گرفته‌اند که یکدیگر را قطع می‌کنند و چهار کانال در درون برج پدید می‌آورند. به‌واسطهٔ این سازوکار، باد از هر جهتی که بوزد، درون بادگیر می‌افتد و به داخل اتاق زیرین هدایت می‌شود؛ به‌طوری‌که جریان دائمیِ هوا برقرار می‌ماند، مگر در شرایطی که هوا کاملاً راکد باشد. در این فصل از سال، مردم معمولاً در زیر بادگیر نمی‌نشینند، اما در گرمای تابستان، این جریان باد بسیار فرح‌بخش است و برای بسیاری از افراد، نعمتی بزرگ به شمار می‌رود.



"مانیفست امید" مجموعه شعر امید غضنفر منتشر شد



پنجمین مجموعه شعر شاعر بوشهری "امید غضنفر" با عنوان "مانیفست امید" از سوی "انتشارات هلیله" چاپ و منتشر شد.

این کتاب در سه بخش با عناوین: سنگ نبشته‌های سیزیف، چه ها و چراها و مانیفست امید در ۷۸ صفحه عرضه شده است.

از این شاعر، پیش از این مجموعه شعرهای بی باتویی‌ها (نشر شروع- ۱۳۸۴)، فریم‌های شهر نگاتیو (چاپ اول: نشر شاملو- ۱۳۹۶/ چاپ دوم: نشر هلیله- ۱۴۰۰)، سینما شعر (نشر نای بند- ۱۴۰۰) و مرثیه برای بود شده‌ها (نشر هامون نو- ۱۴۰۱) منتشر شده بود.

نوبت به حاکمیت و دولت و مسئولان مملکت رسیده است

ابراهیم خدری

جنگ تمام شد؛ اما وظیفه مسئولان ارشد مملکت تازه شروع شده است. ۱۲ روز پرتنش گذشت. حمله، هشدار، کشتار، نابودی بعضی از زیرساخت‌ها، بی‌خوابی، اینترنت محدود، قیمت‌ها بالا، اضطراب و استرس وحشتناک و هر آن‌چه از جنگ انتظار دارید...

اما مردم، مثل همیشه، ایستادند؛ صبور، مقاوم، نجیب. حالا که توپ و موشک‌ها خاموش شده‌اند، نوبت به حاکمیت و دولت و مسئولان مملکت رسیده است.

نه فقط برای حرف،که برای عمل کردن.

- جبران فشارها.
- قدردانی واقعی از مردم.
- کاهش گرانی.
- مبارزه با فساد.
- باز کردن فضای رسانه‌ای و مدنی.
- شنیدن صدای مردم، نه فقط در روز بحران.

در این جنگ، مردم سرباز نبودند؛ ستون بودند. ستون امنیت، وحدت و بقاء.

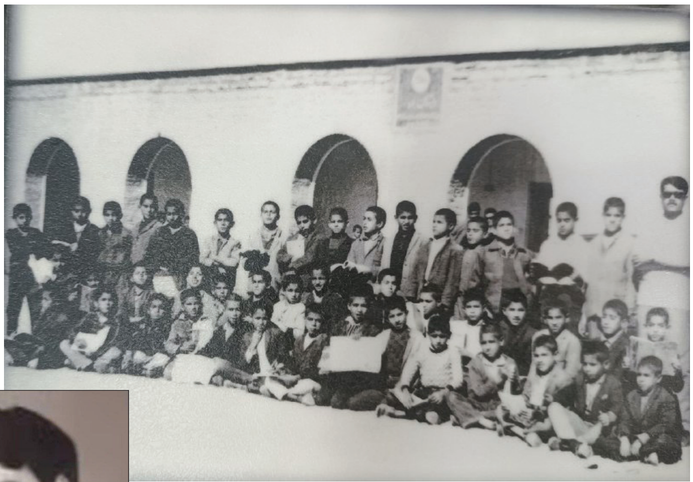
اگر این ایستادگی نادیده گرفته شود، اگر باز هم فراموش شوند، اعتماد از بین می‌رود.

جنگ ممکن است ۱۲ روز طول بکشد، اما ساختن آینده، سال‌ها.

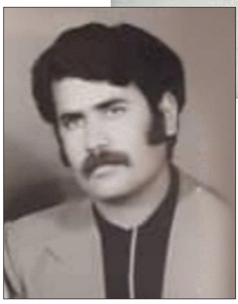
- مردم بار دیگر وظیفه‌شان را انجام دادند. وقت آن است که مسئولان مملکت هم انجام دهند.

روزی که بوشهر عزادار شد

منصور کاوئیان



سال ۱۳۵۴ کلاس دوم راهنمایی مدرسه مهران بوشهر بودم، معلمی داشتیم به نام آقای حسین زنگویی که خیلی خوش اخلاق و مهربان بود، بطوری که بچه‌ها دوست داشتند روزی چند ساعت با ایشان درس داشته باشند. معلم اجتماعی بود و چند ماه که معلم ما بود، اخم و ناراحتی از ایشان ندیدیم. در کنار تدریس با بچه‌ها بگو و بخند داشت و به همه دانش‌آموزان احترام می گذاشت.
با ما همسایه بود چرا که خانم ایشان از خاندان بزرگ و خوشنام قیصی‌زاده در محل سنگی بود.
در یک روز سرد زمستان دی ماه ۱۳۵۴ صبح جمعه از منزل بیرون رفتم. تعدادی از بچه‌های محل (سنگی) کنار مدرسه دریابیگی مشغول بازی فوتبال بودند. موسی قیصی‌زاده از من خواست که با آن‌ها بازی کنم.
چند دقیقه‌ای مشغول بازی بودیم که آقا معلم که منزل‌شان نزدیک زمین بازی ما و روبروی مسجد حاج محمدعلی بود، از منزل بیرون آمد و با یک نفر دیگر (برادرش) به سمت خیابان سنگی حرکت کردند. وقتی روبروی زمین محل بازی ما قرار گرفتند، موسی صدایش کرد و با هم بگو و بخندی کردند. بخشی از صحبت‌هایی که در ذهنم مانده و هیچ وقت فراموشم نخواهد شد موقعی بود که به آقا معلم گفت بیا بازی کن تا گل باورنت کنیم.
آقای زنگویی اشاره‌ای به من کرد و گفت: «اون کوچولو که وسط زمین است – هم به لحاظ قد و هم سن از همه کوچکتر بودم – دانش‌آموز من هست و به‌جای من حریف شما هست. من با برادرم می‌روم، وقتی برگشتم اگر به شما گل زده باشد، هدیه‌ای پیش من دارد».
آقا معلم خداحافظی کرد و با برادرش راهی شد و ما هم شروع کردیم به فوتبال بازی کردن.
هنوز چند دقیقه‌ای نگذشته بود که یک نفر وحشت‌زده به سمت ما آمد و گفت: «بچه‌ها، دیوار کوچه فرو ریخته و چند نفر زیر آوار گرفتار شدند و بیایید کمک».
همگی به سرعت به سمت محل حادثه دویدیم. اولین افرادی که بالای سر آن آوار رسیدند ما بودیم. دیوار همه از سنگ‌های درشت بود و ارتفاع و طول زیادی داشت و طوری خراب شده بود که هیچ کسی زیر آوار پیدا نبود. تخریب دیوار به علت بارندگی شدید در روز قبل بود. چند نفر اهالی محل هم رسیدند و با بچه‌ها شروع کردند به جست و جو در میان آوار. ناگهان من صدای ناله‌ای از زیر آوار شنیدم، وحشت کردم، دیگران را صدا زدم، در سن ۱۴ سالگی دیدن چنین صحنه‌ای برایم سخت بود و ترسیدم و آن‌جا نماندم که ببینم چه می‌شود. سریع دویدم و رفتم خانه.
بعد از چند ساعت مشخص شد که چندین نفر در حال عبور از آن کوچه، زیر دیوار مانده بودند. آقا معلم مهربان و خوش اخلاق ما با برادرش (ماندنی زنگویی) همان لحظه در حال گذر از کوچه بودند که دیوار خراب شده بود و هر دو کشته شدند. چند نفر دیگر هم از جمله زینب نباتخور (خواهر نوجوان برادران نباتخور)، همسر عباس مبارکی به همراه خواهرش (که از اهرم آمده بود) هم در این حادثه کشته شدند، تنها فرد زنده مانده در آن حادثه کودکی به نام مجید مبارکی بود که در آغوش مادرش قرار داشت و مادرش خودش را روی آن طفل انداخته بود تا زنده بماند (مجید هم سال‌ها بعد در جنگ با عراق به شهادت رسید).



صبح آن روز زمستان، جمعه غم انگیزی بود که بوشهر را در بهت، اندوه و غم فرو برد.
یادشان گرامی و روحشان شاد.

سفر پرماجرای بوشهر به آبادان

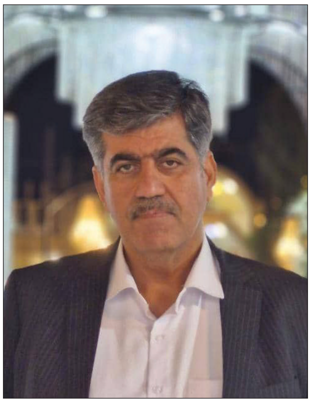
عبدالرسول پولادی‌پور



پدرم دراهرم تنگستان زندگی می کرد وکاسب کاری بود که بعضی اقلام خوراکی مثل حلب بیست کیلویی خرما، مرغ وتخم مرغ محلی، چای خارجی و بعضی اقلام مثل کفش دانلاپ تخت سبز، زیر پیراهن خارجی، دمپایی انگشتی هرکدام به تعداد اندک از اهرم به آبادان می برد، کاسب‌کاران دیگری هم بودند که همین اقلام همراه داشتند.
می‌گوید روزی با چند نفرکاسب کار و تعدادی مسافر که به دیدن فامیل‌های خود که کارمند شرکت نفت بودند وسال‌های قبل به آن‌جا رفته بودند با یک دستگاه ماشین پیکاب، شبیه نیسان‌های فعلی همه عقب ماشین بنشینیم و راهی آبادان شویم.
درآن زمان تا آبادان هیچ راه آسفالتی نبود و ناچار بودیم راه پر پیچ و خم شوسه‌ای را، طی طریق کنیم، در بین راه گاهی به یک دست‌اندازهایی برمی‌خوردیم که راننده ناچاربود ترمز کند و با سرعت کم از آن دست‌انداز عبور نماید اما مصیبت آن‌جا پیش می‌آمد که با هر ترمز توده‌ای از خاک بلند می‌شد و ماشین را مثل هاله‌ای دربر می‌گرفت و این خاک از پشت به درون ماشین نفوذ می‌نمود و سر صورت ما را زیر خاک می‌کرد.
خلاصه راننده به راه خود ادامه می‌داد ولی ما نمی‌دانستیم در چه موقعیتی قرار داریم پس از ساعت ها طی مسافت ماشین ما ترمزی زد و به کناری ایستاد. یک مرتبه دیدیم ژاندارمی صدا زد مسافران پیاده شوند. وقتی پیاده شدیم از بس گردوخاک همه وجودمان را گرفته بود به زحمت همدیگر را می‌شناختیم. پس از کمی دقت متوجه شدیم که به پاسگاه هندیجان رسیده‌ایم، مأمور پاسگاه همه وسایل و اقلام ما را صورتجلسه و به‌عنوان کالای قاچاق به همراه ماموری به گمرک هندیجان فرستادند. آن موقع مردم از مامور دولت خیلی می‌ترسیدند، دربین ما یک پیرمردی نابینا بود که هیچ چیز نداشت. ما همه هم‌فکر شدیم که این پیرمرد نیز شریک خودمان کنیم و به محض ورود به گمرک با داد وفریاد طلب کمک نماید و به‌قولی تظلم‌نمایی کند.
همین کار هم کرد و با شنیدن صدای او رییس گمرک از اتاق بیرون آمد و با مشتی آدم خاک خورده روبه‌رو گردید، سپس مأمور ژاندارمری را طلب و صورتجلسه را مشاهده نمود، یک دفعه دیدیم که صدای رییس گمرک به روی مأمور ژاندارمری بلند شد و با تندی به او خطاب نمود که شما شب‌ها قاچاق‌های عمده را با باج‌خواهی رد می‌کنید و برای ردگم کردن ما چند نفر فقیر را با این کالاهای اندک پیش ما می‌آورید. بعد به مأمور گفت برو و از آن‌ها دلجویی و حق گرفتن هیچ کالایی نداری وسپس آن‌ها را آزادکن تا به راه‌شان ادامه دهند.
آن‌جا بود که شکر خدا را به جا آوردیم و ماموررا به پاسگاه رساندیم و راهی آبادان شدیم و این سفر پرماجرا به پایان رسید.

دوران آموزگاری در چاه مبارک شهرستان عسلویه

علی دباش – بازنشسته فرهنگی



در سال ۱۳۶۰ به عنوان آموزگار از مرکز استان راهی شهرستان کنگان شدم. پس از معرفی خود به اداره آموزش و پرورش شهرستان کنگان، مسئولان وقت، محل خدمتم را روستای چاه مبارک تعیین نمودند. ناگفته نماند چاه‌مبارک در سال ۱۳۹۶ به شهر تبدیل شد.

وقتی خودم را به کنگان رساندم، از آن‌جا با مینی‌بوس آقای یوسفی که هر روز در مسیر کنگان ـ گاوبندی(پارسیان امروز) در تردد بود و مسافران را جابه‌جا می‌کرد، عازم چاه‌مبارک شدم و پس از سه ساعت، مینی‌بوس به مقصد رسید. البته آقای یوسفی بین راه در روستای پرک پیاده می‌شد و برادر ایشان به جای وی رانندگی می‌کرد و مسافران را به پارسیان می‌برد. در بازگشت از پارسیان به کنگان هم مجدداً برادر کوچک‌تر در پرک پیاده می‌شد و مینی‌بوس را به برادر بزرگ‌تر تحویل می‌داد.

از مینی‌بوس پیاده و راهی مدرسه شدم. خود را به مدیر معرفی کردم و پس از سلام و احوالپرسی و استراحت، ایشان آموزگاریِ کلاس پنجم را به عهده منَ گذاشت. مدیر البته در آستانهٔ انتقال به استان فارس بود و بعد از مدتی من مدیر آن مدرسه شدم. مدرسه فاقد لوله‌کشی آب شیرین بود. البته لوله‌کشی داشت، اما آبی شور و کاملاً نمکین از آن خارج می‌شد که فقط برای شستن ظروف و مصارف بهداشتی بود. آب شرب را به قول خودشان از «برکه‌ای» (آب‌انبار) نزدیک مدرسه تهیه می‌کردیم که در ماه‌های گرم باید آب را از صافی عبور می‌دادیم و بعد استفاده می‌کردیم.

روستا برق نداشت، از این‌رو برای روشنای از چراغ نفتی پمپی یا همان «چراغ توری» و به عبارتی «زنبوری» استفاده می‌کردیم.

اکثر قریب به اتفاق دانش‌آموزان عزیز، از هموطنان شریف و نجیب عرب‌زبان بودند که توان و استعداد بالایی داشتند، ولی چون دو زبانه بودند و زبان غالب آن ها نیز عربی بود، و از این رهگذر تدریس برای آنان با مشکلات خاصی همراه بود.

اکثر اولیاء دانش‌آموزان در کشورهای حاشیهٔ جنوبی خلیج فارس مشغول به کار بودند و ماه‌ها و گاهی چند سال طول می‌کشید که به موطن خود بازگردند و در کنار خانواده باشند. از این‌رو، دانش‌آموزان نیاز به توجه ویژه‌ای داشتند.

مردمان چاه مبارک آرام و متین بودند و نزاع، سرقت و مزاحمت در آن مکان مشاهده نمی شد. یکی از افراد نیک چاه‌مبارک زنده نام کدخدا عبدالله بوهندی التمیمی بود که مورد وثوق و اعتماد مردم دیار خود بود و در جهت بهبود وضعیت مردم در همه ابعاد تلاشگر بود. ایشان علاقه و تعامل خاصی با معلمان داشت؛ زیرا ارزش علم و دانش و نقش آن در فرایند اجتماعی را به خوبی می‌دانست و وقتی معلمان را می‌دید، این شعر فردوسی را می‌خواند: توانا بود هر که دانا بود / زدانش دل پیر برنا بود

در یک شب سرد زمستانی برای اولین بار در مجلس ایشان شرکت کردم و بزرگان چاه‌مبارک هم حضور داشتند. اعراب هموطن مهمان را گرامی و محترم می‌دارند و با قهوه از مهمان پذیرایی می‌کنند. سرو قهوهٔ عربی با «دله» (ظرف قهوه‌خوری) یکی از عادات اصلی مهمان‌نوازی در میان اعراب است و در مراسم خواستگاری و عروسی و عزا، سرو قهوه عربی جایگاه خاصی دارد همچنان‌که در حل تنش‌ها و کدورت‌ها هم نقش داشت. مثلاً اگر مهمان خواسته‌ای از میزبان داشته باشد، قهوه خود را دست نخورده باقی می گذارد و آنگاه میزبان از مهمان خواسته‌اش را جویا می‌شود. اگر میزبان بخواهد تقاضای مهمان را برآورده سازد و آن را تأیید کند، از مهمان خود می‌خواهد تا قهوه را بنوشد؛ یعنی خواستهٔ شما برآورده شد.

همان شب در خانه کدخدا، قهوه‌چی یک فنجان قهوه به من داد و وقتی آن را نوشیدم، به علت اینکه با آداب و رسوم آن‌ها آشنایی نداشتم، فنجان را همچنان در دست نگه داشتم و مجدداً قهوه چی فنجان من را پر کرد. سه یا چهار مرتبه این اتفاق رخ داد، تا این‌که فردی که در کنار من نشسته بود، آهسته گفت: رسم بر این است که شما پس از نوشیدن قهوه، فنجان را تکان دهید. این کار به معنای این است که دیگر قهوه بیشتری نمی‌خواهم؛ در غیر این صورت، قهوه‌چی بارها فنجان شما را پر می‌کند!

در آن شب سرد زمستان در خانه کدخدا و در جمع بزرگان چاه‌مبارک، این رسم را آموختم و در شب‌نشینی‌های بعدی رعایت کردم. چاه‌مبارک در آن زمان چندین برکه (آب‌انبار) داشت که در بخش‌های مختلف محل و در مسیر سیلاب احداث شده بود تا مردم هر بخش بتوانند به آسانی آب شرب تهیه نمایند.

در یکی از روزهای آذرماه که مدیر مدرسه بودم در حال قدم زدن در دالان مدرسه، متوجه شدم بانویی در کنار برکه فریاد می‌زند و کمک می‌خواهد. برای کمک به ایشان از مدرسه خارج شدم و دیدم که گاوش در برکه شناور است و برکه را دور می‌زند. دقایقی تنها بودم، تا این‌که آقایی جهت کمک به سمت ما آمد و به این نتیجه رسیدیم که برود طنابی بیاورد تا گاو را نجات دهیم. پس از بازگشت آن مرد با طناب، با همکاری هم طناب را به دور گردن گاو انداختیم و دو نفری آن را به سمت بیرون از برکه کشیدیم. البته حیوان خودش هم در صدد نجات از این وضعیت خطرناک بود.

ادامه دارد...

پایان جنگ؛ فرصتی برای ساختن، ترمیم کردن و در کنار مردم بودن

ترانه فرخی



جنگ به پایان رسیده است... اما این پایان، آغازی‌ست برای یک مسئولیت بزرگ‌تر: ساختن، ترمیم کردن، و در کنار مردم بودن.

امروز دیگر زمان گلوله و آژیر نیست؛ زمان همدلی، تدبیر، و امید است.

مردم ایران_ از زن و مرد، پیر و جوان ـ در دل بحران، نشان دادند که این خاک را تنها نمی‌گذارند.

نمی‌شود از روزهای گذشته گفت و از زنان ایران زمین نگفت؛ زنانی که در کنار همه نقش‌های زندگی، دوشادوش مردان ایستادند، پرستار شدند، تکیه‌گاه شدند، داغ‌دار شدند، اما نلغزیدند.

نمی‌شود از این مسیر گفت و نامی از جوانان غیور ایران نبرد؛ همان‌هایی که آینده در نگاهشان می‌درخشید، اما امروز خود آینده‌ساز این وطن شدند.

و چه بگویم از کودکانی که با چشمانی معصوم، قربانی خشم دشمن شدند...

از مردان و زنانی، و حتی مسئولینی که در این حوادث جان باختند و با شهادت خود، عزت ایران را جاودانه کردند.

از صمیم قلب، یاد و خاطره‌ی همه‌ی شهدا را گرامی می‌داریم و به خانواده‌های داغ‌دیده تسلیت عرض می‌کنیم.

امروز، مسئولان کشور باید بدانند که این مردم، با تمام رنج‌ها و زخم‌ها، هنوز ایستاده‌اند.

مردمی که پای وطن ماندند، حالا منتظرند تا مسئولان نیز کنارشان بایستند؛ با تصمیماتی به نفع مردم، نه برخلاف مردم.

به‌جای سخت‌گیری‌هایی که بین نسل‌ها دیوار می‌کشد، بیاییم پل بسازیم میان گذشته و آینده.

به‌جای خرج کردن سرمایه‌های این کشور در آن‌سوی مرزها، بیاییم در دل مردم سرمایه‌گذاری کنیم؛ بر جوانان، بر زنان، بر این خاک پربرکت. و در این میان، امید را فراموش نکنیم.

مردم ایران، حتی در سخت‌ترین روزها، امید را رها نکردند.

امیدی که در دل مادران جاری‌ست، در نگاه دختران برق می‌زند، در گام‌های استوار پسران شکل می‌گیرد، و در دل جوانانی که هنوز هم رؤیای ساختن یک ایران بهتر را دارند، ریشه می‌دواند. امید، جوانه‌ای‌ست که همیشه در این خاک زنده است.

در پایان، تنها یک جمله می‌گویم:

ما مردم، همیشه ایستاده‌ایم... شما مسئولان، کنارمان بایستید؛ برای ایران، برای آینده، برای امید.



نسیم جنوب

nasimjonoub.com

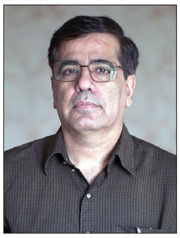
هفته نامه سیاسی، فرهنگی، اقتصادی، ورزشی

صاحب امتیاز: نسیم فقیه
مدیر مسئول و سردبیر:
دکتر یونس قیصی‌زاده
نشانی: بوشهر، میدان قدس، کوچه بوستان ۳۰،
دفتر نسیم جنوب - تلفن: ۳۳۳۲۵۹۰۰ - ۰۷۷
تلفن همراه و واتساپ: ۰۹۱۷۷۷۲۳۹۰۹
لیتوگرافی و چاپ: بهارستان

هفته نامه نسیم جنوب
دیرپاترین نشریه تاریخ بوشهر
تلفن های تماس: ۰۹۱۷۷۷۲۳۹۰۹
۰۷۷۳۳۳۲۵۹۰۰ - ۰۷۷۳۳۳۲۸۱۵۱
این هفته‌نامه با هزینه شخصی و بدون استفاده از یارانه‌های مطبوعات و آگهی دولتی منتشر می‌شود
www.nasimjonoub.com

به زندگی عادی برگردیم

دکتر یونس قیصی‌زاده



روزهای اولیه پس از جنگ، برای مدیریت و بهبودی روان صدمات ناشی از جنگ خیلی مهم است. جدا شدن از خاطرات ناگوار روزهای جنگ که ممکن است تجارب ناخوشایندی را برای ما بوجود آورده باشند، نیاز به توجه و راهکارهای موثری دارد. البته حذف این خاطرات تلخ ممکن نیست، اما راهکارهایی برای کاهش تسلط آنها بر زندگی‌مان وجود دارد که به برخی از آنها اشاره می‌شود:

– ذهن آگاهی: ممکن است ذهن ما همچنان بدنبال یادآوری خاطرات تلخ آن روزها باشد، مهم این است که جلوی پرسه زدن ذهن در گذشته را بگیریم. برای این کار می‌توان از تنفس ذهن آگاهانه استفاده کرد، بطوریکه در این مواقع بر تنفس خود تمرکز کنید، می‌توانید تنفس خود را از ده تا یک بشمارید تا ذهن خود را از سرگردانی بازدارید.

– نوشتن: می‌توانید خاطرات تلخ روزهای جنگ را همراه با احساسات خود بدون سانسور و شفاف در کاغذ یا تلفن همراه خود، یادداشت کنید. برون ریزی نقش مهمی در رفع استرس دارد. سپس اگر مایل باشید می‌توانید آنها را از بین برده یا پاک کنید و بدین طریق رهاسازی از این خاطرات را انجام دهید.

– پیاده‌روی و ورزش: فعالیت‌هایی مانند پیاده‌روی، شنا کردن و دویدن و... (با ترشح اندروفین)، باعث کاهش استرس می‌شوند.

– هنر: نقاشی کردن یا موسیقی نیز برای بیان غیر کلامی هیجانات موثر هستند، از گوش دادن به موسیقی غمگین خودداری کنید. کودکان خود را تشویق به نقاشی و رنگ‌امیزی کنید تا از احساسات نهفته آنها، مطلع شوید.

– خود را مشغول کنید: می‌توانید با پرداختن به فعالیت‌های حسی همانند باغبانی و لمس خاک و گیاه، تعمیر و ساخت وسایل خانه و لمس ابزارآلات، خیاطی و لمس پارچه، بافتنی و لمس کاموا و... از گذشته جدا و به لحظه حال توجه کنید.

– خودمراقبتی: تغذیه مناسب، خواب منظم، حمام گرفتن و... را به روال عادی برگردانید.

–گفتگو: با یکی از اعضای خانواده، اقوام یا دوستان صمیمی خود درباره آنچه رخ داده و تجارب و احساساتی که در این مدت داشتید، گفتگو کنید. احساساتی همانند ترس و دلواپسی، غم و نگرانی، خشم و عصبانیت، پریشانی و خستگی، صدمه‌دیدگی و تنهایی در این مواقع طبیعی هستند و از برون ریزی آنها واهمه نداشته باشید.

– ارتباطات اجتماعی: با دوستان و اقوام و آشنایان خود ارتباط بگیرید، به دیدن یکدیگر بروید و بدون قضاوت به سخنان یکدیگر گوش دهید. در میهمانی‌های خانوادگی شرکت و در گفتگوهای جمعی مشارکت کنید.

– طبیعت: اوقاتی را در طبیعت یا پارک‌ها، کنار ساحل، کوه و دشت بگذرانید و جدا از هیاهوهای روزمره، ذهن خود را بر آنچه می‌بینید، متمرکز کنید.

– سرگرمی: پیدا کردن فیلم یا سریال جذاب، خواندن کتاب رمان یا داستان، بازی کردن آنلاین در فضای مجازی، بازی‌های فیزیکی، پیگیری مسابقات ورزشی، خنده و شوخی در یک جمع دوستانه، کافه‌گردی و وقت گذرانی با خانواده و دوستان می‌تواند ذهن مشوش را آرام کند.

– تغییر محیط: اگر مجبور به ترک خانه شده‌اید، در هنگام بازگشت به خانه، به نظافت آن بپردازید. همچنین می‌توانید دکوراسیون خانه را تغییر دهید تا بدین وسیله تداعی خاطرات گذشته را کاهش دهید و احساس جدیدی با بودن در خانه، بدست آورید.

– نکته مهم اینکه اگر خاطرات تلخ روزهای جنگ به حدی شدید هستند که زندگی روزمره شما را مختل می‌کنند، حتما به روانپزشک یا مشاور روانشناسی مراجعه نمایید.



جبهه اصلاحات ایران در نامه ای به رئیس قوه قضائیه خواستار آزادی زندانیان سیاسی و عقیدتی شد

جبهه اصلاحات ایران در نامه ای خطاب به غلامحسین محسنی اژه ای رئیس قوه قضائیه با اشاره به همبستگی ملت بزرگ ایران در محکومیت تجاوز رژیم صهیونیستی و دفاع از ایران، تصریح کرد که زمان آن فرا رسیده با آزادی زندانیان سیاسی و عقیدتی گامی بزرگ در مسیر بازسازی اعتماد ملی، تقویت همبستگی و آشتی ملی و ترمیم زخم‌های اجتماعی برداشته شود.

متن نامه مذکور به شرح زیر است:

بسم الله الرحمن الرحیم

ریاست محترم قوه قضائیه جمهوری اسلامی ایران
جناب آقای حجت‌الاسلام والمسلمین غلامحسین محسنی اژه‌ای

با سلام و احترام، جبهه اصلاحات ایران ضمن ارج نهادن به جایگاه قوه قضائیه در پاسداری از عدالت و امنیت ملی، بر این باور است اکنون، پس از اعلام آتش‌بس و مشاهده همبستگی ملت بزرگ ایران در محکومیت تجاوز رژیم صهیونیستی و دفاع از ایران، زمان آن فرا رسیده که گامی بزرگ در مسیر تقویت این همبستگی و آشتی ملی برداشته شود.

ما معتقدیم که آزادی زندانیان سیاسی و عقیدتی، نه‌تنها گامی مهم در بازسازی اعتماد ملی و ترمیم زخم‌های اجتماعی است، بلکه موجب تحکیم پایه‌های جمهوریت، اسلامیت و آزادی‌های مشروع خواهد شد. استمرار حبس این افراد که با هدف اصلاح و خدمت به کشور در مسیرهای قانونی و مدنی گام برداشته‌اند و عمدتاً از منتقدان مصلح محسوب می‌شوند، جز افزایش شکاف‌ها و تفرقه، نتیجه‌ای نخواهد داشت.

جبهه اصلاحات ایران، از حضرت‌عالی و همه مسئولان مرتبط درخواست می‌کند با نظر به مصالح عالی کشور و تجدیدنظر در پرونده‌های زندانیان سیاسی، فصل نوینی از همدلی، مدارا و صلح اجتماعی را رقم بزنند.

امیدواریم با این اقدام که نمادی از توجه به اصل همدلی و انسجام ملی خواهد بود، شاهد تغییر رویه در برخورد با منتقدان مصلح و آزادی‌های مدنی و سیاسی در ایران باشیم.

با تقدیم احترام– جبهه اصلاحات ایران